

فرایند تربیت فرزندان در اندیشه دینی

<?xml encoding="UTF-8?">

چکیده

تربیت دینی به مفهوم فراگیر آن که به معنای آموزش و پرورش دینی است؛ می تواند کلیدی ترین نقش را در توسعه معنوی و کمال یک جامعه دینی ایفا نماید. هرگونه کاستی یا کوتاهی در این امر، موجب بروز اختلالات و نابهنجاری های جبران ناپذیری در پرورش نسل نوین هر جامعه می شود. از این رو، برای اصلاح جامعه و پیشگیری از انحرافات اجتماعی، لازم است، فرایند تربیت در اندیشه دینی، شناسایی شود. از آن جا که آغاز این امر در خانواده است، این گفتار فرآیند آموزش و پرورش دینی را از خانواده آغاز و در گستره های فراتر دنبال می کند. روش ها و راهکارهای زمینه سازی تربیت دینی پیش از تولد، آغاز تولد و پس از آن را در چارچوب کریمه های قرآنی، سیره پیامبر و امامان معصوم به بحث می گذارد. راهکارهای بهینه سازی فرایند پرورش دینی در خانواده، در قالب بحث هایی همانند پیشگیری از تحریکات جنسی کودکان، ابراز مهر و محبت، تأمین امنیت، تکریم و احترام فرزندان و بازی کودکان دنبال شده و پس از طرح عمده ترین عوامل ضعف و کاستی تربیت دینی فرزندان و آسیب شناسی آموزش دینی، به برخی از روش های درست برخورد با نوجوانان اشاره شده است.

واژگان کلیدی

تربیت دینی، پرورش، آموزش، انحرافات اجتماعی، تکریم فرزندان، مهرورزی، تبعیض، تحریکات جنسی، تأمین امنیت، صداقت، خانواده، بازی کودکان

بهینه سازی تربیت دینی فرزندان و پیشگیری از آسیب ها و انحرافات تربیتی و سازوکارهای تربیتی اسلام جهت درک بیشتر لذت دینی دغدغه ذهن و دل همه پدران، مادران و مربیان دلسوز جامعه است. آمارهای نگران کننده آسیب ها و انحرافات اجتماعی، حساسیت همه را برانگیخته و آنان را با این پرسش اساسی مواجه کرده که چه کاری باید انجام دهند؟ این دغدغه ها ما را بر آن داشت که به سراغ یکی از صاحب نظران علوم تربیتی و کارشناسی آموزش و پرورش کشور رفته و پرسش ها را در چند نشست با ایشان در میان بگذاریم. اینک بخش اول این نشست در موضوع فرایند تربیت دینی فرزندان در خانواده تقدیم می گردد.

تربیت دینی از حیث علوم تربیتی، چگونه مفهوم شناسی می شود؟

مجموعه اقدامات رفتاری و گفتاری که به تربیت و سامان یابی شخصیت دینی انسان می انجامد، فرایند تربیت دینی نام گذاری می شود. اما در مفهوم عام تر، تربیت دینی معادل واژه انگلیسی religious education است که واژه education هم بر آموزش و پرورش و هم بر تربیت قابل اطلاق است. بکارگیری متغیر آموزش، در فرایند پرورش از این رو است که اقدامات پرورشی، جدا و بریده از عملکردهای آموزشی نمی توانند پیش برنده و مفید باشند. بسیاری از منش و ساختارهای شخصیتی که بر اثر اقدامات عملی و رفتاری در فرد ایجاد می شوند، ریشه

آموزشی دارند. البته آموزش به تنهایی کافی نیست و اقدامات مکمل پرورشی هم، لازم و ضروری است. بنابراین، در جهت آسیب شناسی تربیت دینی، هم آسیب شناسی آموزش و هم آسیب شناسی پرورش دینی لازم است تا در پی این آسیب شناسی بتوان گام های مؤثری در پیشگیری از انحرافات اجتماعی برداشت؛ به ویژه در جامعه دینی ما که نقص در این امر می تواند از مهم ترین عوامل ایجاد انحرافات شمرده شود. [1]

برای شناخت راهکارهای آموزشی و پرورشی دین، یادآوری دو نکته لازم است: نخست این که، پرورش یا آموزش یک فرایند است یعنی کاری ناگهانی نیست که بتوان با آن برخوردهای کلیشه ای کرد. دوم این که؛ در تربیت دینی، باید بین خود تربیت و زمینه سازی برای آن، جداسازی داشته باشیم. تربیت فرایندی است که باید آن را از نقطه صفر آغاز کرد و زمینه های تربیت هم، بخشی از این فرایند است. از این رو، پرداختن به زمینه های تربیت دینی نیز همانند خود تربیت مهم و سرنوشت ساز است. برای نمونه یکی از اهداف تربیت دینی این است که فرزندان ما اهل بیت و خاندان نبوت (ص) را الگو و مدل زندگی خود بدانند و پای در راه آنان بگذارند. بسترسازی و هموارسازی این الگوپذیری، در آموزه های دینی به صورت پای بندی به دستورها و آداب مستحب ویژه ای آمده است. شاید به سادگی نتوان برای برخی از این آداب، معیار و توجیه علمی پیدا کرد اما تأکید و عملکرد خود اهل بیت (ع) و توجه به پیامدهای مثبت آن، نشانگر لزوم پایبندی به این آداب است.

بنابراین، اگر هنگام بررسی تربیت دینی، گاه با بحران دین گرایی بعضی از جوانان و نوجوانان روبرو می شویم، باید در جمع بندی و داوری خود، بی توجهی به برخی از بسترهای تربیت را نیز به حساب آوریم. بسیار مهم است که در بررسی و مطالعه فرایند تربیت دینی، به بسترها و زمینه هایش نیز توجه کنیم. بسیاری از چالش ها و بحران های بزرگی که امروزه با آن مواجهیم، دستاورد و پیامد نادیده انگاری کارهای کوچکی است که در روان شناسی به آن «کوچک های بزرگ» [2] گویند.

خانواده چه نقشی در بهینه سازی تربیت دینی و پیشگیری از انحرافات اجتماعی می تواند داشته باشد؟

آغاز تربیت، آموزش ها و پرورش های مستقیم و غیر مستقیم خانواده است. خانواده نقش بسترسازی و پیش گیری را ایفا می کند. اگر در خانواده فرهنگ سازی و درونی سازی ارزش ها درست و به موقع انجام شود، بسیاری از این مشکلات خود به خود از میان برداشته می شود. امروزه کارشناسان امور تربیتی معتقدند که اگر ما سرمایه گذاری های خود را از بسترسازی ها و پیشگیری ها آغاز کنیم، هم ریشه ای تر و اصولی تر و هم ارزان تر کار خود را پیش می بریم. به جای این که پس از مواجه شدن با هر مشکل با آن برخورد کرد، می توانیم بسیاری از این چالش ها را پیش از به وقوع پیوستن از میان برداریم.

تربیت دینی را از چه هنگامی آغاز کنیم؟

امروزه کارشناسان آموزش و پرورش، در تعیین نخستین و بهترین زمان آموزش و پرورش دینی، با یکدیگر هم صدا و هم دیدگاه نیستند. برخی سن 6 سالگی، بعضی 7 سالگی و گروهی هم، هنگام تولد را بهترین نقطه آغاز می دانند. برخی از یافته های روان شناسی رشد، نشانگر این است که ما می توانیم پاره ای از اقدامات آموزشی یا پرورشی را، پیش از تولد آغاز کنیم. زیرا جنین آدمی حتی هنگام بودن در رحم، اثرپذیری شناختی دارد. از نگاه اسلامی نیز، تربیت دینی یک فرایند چند مرحله ای است که نقطه آغاز آن، پیش از تولد است.

الف) گزینش همسر

در اسلام، آغاز تربیت دینی از هنگامی است که یک دختر و پسر بالنده و به رشد رسیده، خواهان همسرگزینی و آغاز یک زندگی مشترک بر می آیند و می خواهند دارای فرزند شوند. از آن جا که ویژگی های شخصیتی این دو، از کانال های وراثت و تربیت به فرزندان انتقال می یابد، این والدین هستند که زمینه و بستر تازه ای را برای نسل آینده خود پایه گذاری می کنند. از این رو، همسرگزینی و متغیر های دخیل در آن، در روایت ها گوناگونی مورد توجه قرار گرفته که به برخی از نمونه های این گفته ها اشاره می کنم :

پیامبر گرانقدر اسلام (ص) در این باره می فرماید : «انکحوا الأكفاء و انکحوا منهنم و اختاروا لنطفکم»، [3] (مجلسی، 1403ق : ج 103، ص 236، روایت 29، باب 3) «بکوشید همسران هم سطح و هم شأن را برای خودتان انتخاب بکنید و برای پرورش و رشد نطفه های خود بهترین ها را برگزینید.» در خبر دیگری آمده است که حسین فرزند بشّار، خدمت امام علی ابن موسی الرضا(ع) نامه ای نوشت و از آن امام پرسید : ای فرزند رسول خدا! از میان خویشان، خواستگاری برای دخترم آمده که از هر جهت خوب است اما به نظرم این خواستگار خیلی بد اخلاق است. حضرت فرمودند : اگر شخص بد اخلاق، دین دار هم هست، به او دختر ندهید. (نوری طبرسی، 1409ق : ج 14، ص 192) راز سازگاری و داشتن یک زندگی آرام و خالی از دغدغه، خوش خویی و خوش اخلاقی زن و مرد است. از این رو، در روایت های اسلامی، پس از دین مداری، اخلاق آراسته و برتر، راز بهره مندی از یک زندگی شاد و بی بحران است.

- معیارهای گزینش همسر

روایات دیگری، ما را به همه سونگري و توجه به جنبه های گوناگون همسرگزینی دعوت می کند. محمد بن مسلم از امام باقر (ع) گزارش می کند که گروهی از یاران امام از ایشان پرسیدند : ای فرزند رسول خدا، اگر مسلمانی همسری بیابد که خیلی زیبا اما دیوانه است و به خاطر زیباییش، بخواهد با وی ازدواج کند آیا این اقدام او کار درستی است؟ حضرت فرمود : نه، ازدواج نکند. گفتند : اگر به گونه ای شیفته شده که نتواند از آن زن صرف نظر کند، چه انجام دهد؟ حضرت فرمود : اگر دوست دارد با او ازدواج کند اما بکوشد از وی بچه دار نشود. (کلینی، 1413ق : ج 5، ص 354)

روایت نبوی دیگری، همین پیام را به گونه دیگری مورد توجه قرار می دهد. روزی پیامبر بزرگوار اسلام (ص) در خطبه ای با مردم چنین فرمود : «ایاکم و خضراء الدمن... المرأة الحسناء فی منبت السوء»، «برحذر باشید از گل ها و نیلوفرهای زیبایی که در مرداب پیدا می شود. مردم که منظور حضرت را نفهمیده بودند، از ایشان پرسیدند : گل های زیبا و شاداب کدام است؟ آن حضرت فرمود : زن زیبارویی که در خاندان و فضای خانوادگی نادرستی رشد و پرورش یافته باشد.» (همان، ص 332) پرورش در چنین خانواده ای از او شخصیتی دشوار می سازد. اگرچه وی زیبارو است اما همزیستی ندارد.

در بسیاری از روایت ها، در گزینش شوهر بر سه ویژگی دین و تقوا، امانت داری و اخلاق پافشاری شده است اما در گزینش زن، بر ویژگی های دیگری همانند فقدان کمبودها و کاستی های شناختی همانند دیوانگی، احمقی و برخورداری از اصالت خانوادگی، شجاعت و مانند آن نیز تأکید شده است. به نظر می آید، بر اساس پیام این روایت

ها، انتقال برخی از صفات شخصیت، همانند توانایی های شناختی و عاطفی از طریق مادر بیشتر است.

ب) آسیب شناسی آداب اسلامی آمیزش

پدر و مادر، نقش اساسی در تعیین ویژگی های شخصیتی، فیزیکی، سلامت و عیب ساختار روانی و بدنی فرزند خود دارند. چگونگی آمیزش پدر و مادر، از جمله متغیرهای مهمی است که نقش چشمگیری در این راستا بر جای می گذارد. روایت های فراوانی، به دقت در زمان آمیزش (شب یا روز، چه هنگامی از ماه) و مکان آن، حالت های روانی حاکم بر والدین، روند تغذیه و مانند آن اشاره دارد. همه این موارد، در هموار یا ناهموار بودن روند رشد نطفه، بهنجار یا نابهنجار بودن نسل آینده و میزان تربیت پذیری فرزندان اثر اجتناب ناپذیری دارد. به عنوان نمونه، در روایتی بیان گردیده که بهتر است آمیزش زن و شوهر در آغاز، میان و پایان هر ماه صورت نگیرد. در روایت دیگر، دقت در ذکر نام و یاد خدا هنگام آمیزش، با طهارت بودن (وضو)، دعا کردن و نماز خواندن پیش از آمیزش، سفارش شده است. امام صادق (ع)، در ذیل کریمه 64 از سورة مبارکه اسراء [4] می فرماید: «یکی از راه های شرکت شیطان در فرزندان این است که هنگام آمیزش و شکل گیری نطفه، انسان از یاد خداوند غافل باشد.» (فیض کاشانی، 1402ق: ج3، ص203)

در این رابطه به گروهی دیگر از روایت هایی که ما را به پای بندی به برخی از آداب آمیزش فرا می خواند، اشاره می کنم.

امام جواد (ع) در روایتی بلند، داستان آمدن خضر پیامبر به نزد امام علی (ع) را نقل می کند. خضر نبی در این دیدار، از امام پرسش های فراوانی نمود و آن حضرت از فرزندشان امام مجتبی (ع) خواستند که وی پاسخ آن پرسش ها را بدهد. از جمله آن پرسش ها این بود که فرزند چه هنگام به عمو، عمه، خاله یا دایی خود می رود؟ امام فرمود: اگر هنگامی که مرد با همسرش همبستر می شود، از نظر روانی و عصبی آرام و بی اضطراب باشد، نطفه وی به آرامی و بدون اضطراب و آشفتگی در رحم همسرش می نشیند و جای می گیرد. از آن پس هنگامی که نوزاد متولد می شود، از نظر ویژگی های اخلاقی و شخصیتی، شبیه پدر و مادرش می شود. ولی اگر پدر و مادر هنگام آمیزش، دل شوریده، مضطرب و آشفته و از نظر بدنی متلاطم باشند، نطفه مرد با آرامش در رحم همسرش قرار نمی گیرد و بچه در این وضعیت به دایی یا خاله یا به عمو یا عمه اش می رود. (مجلسی، 1403ق: ج60، ص359).

خانمی خدمت نبی مکرم اسلام (ص) رسید و گفت: یا رسول الله! اگر خداوند عادل است، پس چرا من یک بچه کور قسمتم شده است. حضرت فرمودند: او گناهی نکرده بلکه شما کوتاهی کرده اید. آیا در هنگام آمیزش، شوهر شما شراب نوشیده بود؟ گفت: بلی! حضرت فرمودند: یکی از پیامدهای مصرف الکل این است که روی بینایی بچه اثر می گذارد.

بازنگری سیره رفتاری معصومان نیز، زوایای دیگری از این آداب را برای ما باز می گشاید: هنگامی که نبی مکرم اسلام و همسرشان خدیجه تصمیم گرفتند که به فرمان خداوند پذیرای هدیه آسمانی یعنی وجود حضرت زهرا (س) باشند و نطفه ایشان بسته شود، خودشان و خدیجه را تحت چهل روز مراقبت، نظارت تغذیه و عبادات ویژه درآوردند. پیامبر به فرمان خداوند، چهل روز از خدیجه جدا شدند و خود و ایشان به آماده سازی بدنی و روانی خود پرداختند.

پای بندی دقیق و هماره، نسبت به آداب آمیزش چنان مهم و اثرگذار است که پیامبر بزرگوار اسلام (ص)، به

امیرالمؤمنین علی (ع) می فرمایند : مسائل مربوط به آمیزش را آن چنان که من برای توضیح می دهم نگهدار، همان طور که جبرئیل به من آموزش داد و من آن ها را حفظ کردم. (طبرسی، 1408ق : ص219).

ج) بهینه سازی دوران بارداری

در روایت های اسلامی، سفارش های فراوانی به پدر و مادر، در راستای بهینه سازی دوران بارداری شده است. برای نمونه، مادران در مورد تغذیه و خوراک خود و دقت در پیراسته سازی و حلال بودن آن، فراوان سفارش شده اند. مادران باید از خوردن روزی حرام یا خوردن چیزهایی که حلال و حرام بودن آن روشن نیست و از شنیدن آواهای نامشروع پرهیز کنند. بهتر است مادر همراه با وضو باشد و حتی با وضو هم بخوابد.

2) زمینه سازی تربیت دینی در آغاز تولد

الف) از آغاز تولد تا روز هفتم

مرور و بازنگری آموزه های دینی مربوط به روزهای آغازین تولد نوزاد، موجب آگاهی ما از حکمت و فلسفه بسیاری از آموزه ها می شود. در این رابطه به سه مورد اشاره می کنم.

- خواندن اذان و اقامه

در برخی از روایات آمده است که خواندن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ نوزاد، وی را در بهره مندی از آرامش و امنیت روانی و مصون ماندن از جنون، پیسی و غش یاری می دهد. این کار هم چنین بسترساز آموزش های آتی، درباره مفاهیم اعتقادی و مذهبی است. اگر نوزاد از آغاز با این آواها و آهنگ ها آشنا شود، در سنین بالاتر راحت تر پذیرای آموزش های دینی می شود، زیرا با این مفاهیم، واژه ها و پیام های آن، از این پیش مأنوس شده است.

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند : اگر کسی در اولین روز تولد نوزاد، در گوش راست و چپ وی اذان و اقامه بگوید، آن نوزاد از دستبردهای شیطان مصون خواهد بود. (الإربلی، 1405ق : ج2، ص148) و هم چنین در روایتی دیگر می فرمایند : کودکی که در گوش راست و چپش اذان گفته باشند، شیطان به او دستبرد نمی زند. (ابن شعبه حرانی، 1369 : ص14) مصونیت از دستبرد شیطان بدین معنا است که احتمال ارتداد، کفر، شرک و دین گریزی در وی پایین می آید. هم چنین در برخی از روایات آمده است، کودکی به شدت پرخاشگر و بداخلاق بود، وی را نزد نبی مکرم اسلام (ص) آوردند. حضرت از مادرش پرسیدند : وقتی این کودک متولد شد، آیا در گوش راست و چپش اذان گفتید؟ مادر گفت : نه، حضرت فرمودند : اگر دیدید نوزاد یا کودکی خیلی آشوب زده و بی قرار است، در گوش راست و چپ او اذان بگوئید. (البرقی، 1370 : ج2، ص464) ششمین پیشوای معصوم امام صادق (ع) هم می فرمایند : نوزادی که در گوشش اذان گفته می شود، دچار افت های شخصیتی چشمگیر نمی شود. (حر عاملی، 1367 : ج15، ص137) این افت های شخصیتی همانند افسردگی، روان نژندی یا روان پریشی موجب می شود که فرد همیشه مضطرب و آشفته باشد.

«تحنیک» یا کام برداشتن نوزاد با آب فرات، آب باران یا تربت امام حسین

این کام برداشتن، منجر به امنیت جسمی و روانی و گروه به اهل بیت (ع) است. امام معصوم می فرمایند : «حَنِّکُوا اولادکم بماء الفرات و بتربة قبر الحسين (ع) فان لم یکن فیماء السماء.»، (کلینی، 1413ق : ج6، ص24). بر اساس پیام برخی از روایات، کام برداشتن از آب فرات بدین خاطر است که اگر کسی از آن آب بنوشد، کینه اهل

بیت(ع) را به دل نخواهد داشت. چون این آب از بین آب های عالم، آب مؤمن برشمرده شده است. چه بسا با عنایت خداوند، نوشیدن یا نوشاندن این آب؛ پیامدهایی همانند امنیت جسمی و روانی یا گرایش عاطفی مهرورزی، به خاندان پیامبر(ص) به دنبال داشته باشد. کام برداشتن نیز، یکی از اقدامات بستر ساز برای تربیت پذیر دینی است.

- دقت در رنگ پوشش نوزاد

این امر، از دیگر آموزه های بستر ساز در تربیت دینی است. در برخی از روایات، در انتخاب نوع رنگ پوشش و محیط اطراف زندگی نوزاد، توجه زیادی شده است. زیرا رنگ ها به عنوان یک محرک دیداری می توانند روی شکل گیری ویژگی های خلقی، عاطفی و انگیزشی، در شخصیت نوزاد اثر بگذارند. در پاره ای از روایات آمده است: نخستین روزی که امام حسن مجتبی (ع) متولد شدند، خانم های اطراف حضرت، امام حسن(ع) را در پارچه زرد رنگی پیچیدند. همین امر پیامبر اکرم(ص) را ناراحت کرد و ایشان بی درنگ فرمود: چرا نوزاد را در لباس سفید نپوشانید؟! در مورد گزینش رنگ لباس و آگاهی بهتر از پیامدهای روان شناختی آن، به نوشته لوشه تاکس، روان شناسی رنگ ها، ترجمه لایلا مهردادی مراجعه کنید.

- نام گزینی و نقش آن بر فرایند رشد شخصیت

برگزیدن نام نیک، از دیگر عوامل بستر ساز در فرایند تربیت دینی است. نام نیکو، نماد هویت و شخصیت آینده هر فرد است. هویت هر کسی، از متغیرهای فراوانی اثر می پذیرد که یکی از اولین متغیرهای دخیل در شکل گیری هویت، نام او است. نبی اکرم(ص) از جایی می گذشتند، متوجه شدند که مادری فرزندش را با نام «عاصیه» (گناهکار) صدا می زند. حضرت آن زن را به خاطر این نامگذاری مورد مواخذه قرار دادند و فرمودند: این نام را تغییر بده.

روان شناسان می گویند: کودکان در آغاز متوجه معنا و مفهوم نام خویش نمی شوند اما پس از این که به سن رشد رسیدند، به آن توجه می کنند؛ به گونه ای که معنا و مفهوم نام هر کس، در «خود پنداره» [5] وی اثر می گذارد. خودپنداره به معنای پندار، برداشت و تصویری است که هر فردی از خود، شایستگی ها، ظرفیت ها و توانایی هایش دارد. این خودپنداره، برآیندی از متغیرهای گوناگون، همانند وراثت، محیط، تربیت، ارتباطات و تعامل ها است که همه در نهایت موجب می شوند تا هر فرد از خودش یک برآیندی مثبت یا منفی، ارزشی یا ضد ارزشی پیدا نماید.

نام همراه همیشگی انسان تا قیامت است و حتی به شهادت برخی از روایت ها، در قیامت نیز انسان را به نام دنیایی وی فرا می خوانند. هنگام حشر و فراخوانی آدمیان، آنان را به اسم هایشان صدا می زنند. یکی از کارکردهای روان شناختی مهم نام خوب، «هماندسازی» است. نام های خوب موجب می شوند که هر فرد با بزرگانی که نام وی با آنان یکی است، همانندسازی کند. در روایت آمده است: حتی پیش از تولد نوزاد، برای وی نامی برگزینید. امام علی(ع) می فرمایند: «نخستین نیکی پدر و مادر به فرزندشان، نام نیکویی است که برای وی برمی گزینند.» (کلینی، 1413ق: ج 6، ص 18) امام باقر(ع) نیز در این رابطه می فرمایند: «ما از ترس القاب و برچسب های بدی که دیگران ممکن است به فرزندانمان نسبت بدهند، برای آنان پیش از تولد، کنیه [6] برمی گزینیم.» در فرهنگ عربی و اسلامی، کنیه گذاری نوعی احترام گذاشتن به دیگران است؛ به ویژه اگر کسی را به جای نام با کنیه صدا کنند.

حضرت می فرماید: اگر پیش از تولد برای نوزاد خود نام و کنیه انتخاب نکردید، حداقل سعی کنید تا روز هفتم

برای فرزندان خود نام نیکو برگزینید. (کلینی، 1413ق : صص 29-18) نام نیک از جمله حقوق فرزند بر والدین است. گزینش نام و چگونگی آن، از چنان اهمیتی برخوردار است که در خبری آمده است : «مردی خدمت نبی مکرم اسلام (ص) آمد و از حقوق فرزندان بر پدر و مادر پرسید. حضرت فرمودند : اسم و نام خوبی برایش انتخاب کنید، خوب تربیتش کنید و او را در دستیابی به یک موقعیت اجتماعی شایسته یاری دهید.» (همان، ص 48) حق سومی که در این روایت از پیامبر گزارش شده است، دو گونه ممکن است تفسیر شود. گروهی می گویند مقصود از آن، گزینش همسر خوب است و برخی دیگر، این گفتار نبوی را به یاد دادن حرفه یا مهارت شغلی مناسب بازگردانده اند.

- آسیب شناسی خوب صدا نزدن نام فرزندان

گام بعدی در این باره، سبک نکردن نام برگزیده است. حواسمان باشد که نباید با اضافه کردن پسوند یا پیشوندهایی اسم کسی را تحقیرآمیز صدا کنیم. خداوند متعال می فرماید : «ولا تنابزوا بالألقاب». (حجرات، 11) صدا کردن احترام آمیز بدین خاطر است که نام شایسته و جهت دهنده ای برای فرزندان برگزینیم. نام ها باید دارای هدف، معنا و کرامت بخش باشد. پس از گزینش نام، نباید صدازدن فرزندانمان به گونه ای باشد که به آنان احساس منفی یا تحقیرآمیز بدهد.

از دیگر آموزه های بستر ساز در فرایند تربیت دینی، دادن صدقه است. در روایتی آمده است که در روز هفتم، به وزن نوزاد صدقه بدهید. از جمله پیامدهای صدقه، پیشگیری از بلاهایی است که برای ما قابل پیش بینی نیست. در روایات دیگری هم، عقیقه کردن در کنار صدقه دادن سفارش شده است.

بهتر است فرایند پرورش دینی در خانواده چگونه باشد؟

پیش بردن فرایند پرورش دینی، به صورت بهینه و کیفی، مستلزم توجه به برخی از نیازهای اساسی است که به برخی از آن ها اشاره می کنم :

1) پیشگیری از تحریکات جنسی کودکان

اگر دوست داریم کودکان خود را از خطر انگیزش زودرس یا انحراف جنسی باز داریم، باید به برخی از سفارش هایی که در این زمینه از پیشوایان معصوم رسیده توجه و آن ها را با جدیت دنبال کنیم. در این جا تنها به سه مورد از این سفارش ها اشاره می کنم :

الف) جداسازی بستر خواب کودکان از یکدیگر و از پدر و مادر

امام صادق(ع) در این باره می فرماید : وای بر آن پدر و مادری که با فرزند یا فرزندان خود هنگام آمیزش هم اتاق می شوند. سوگند به خدایی که جانم در دست او است؛ اگر هنگام آمیزش پدر و مادر، نوزاد آنان را در این حال ببیند و گفتار آنان را بشنود و حتی صدای نفس آنان را بشنود، هرگز به رستگاری نمی رسد و هنگام بزرگی به انحراف جنسی کشیده می شود. پدر و مادر این نوزاد، کسی جز خود را در این باره سرزنش نکنند. (کلینی، 1413ق : ج 5، ص 500)

ب) نهی از بوسیدن دختر بیگانه

در سنی که دختر هنوز به بلوغ نرسیده، بوسیدن وی لذت آور است. از این رو، نباید دختر بیگانه را بوسید؛ زیرا این بوسیدن می تواند زمینه ساز انحرافات جنسی آینده آن دخترچه شود. همچنین در روایت آمده است، وقتی دختر

یا پسر بچه، به سن 2 یا 3 سالگی رسید، ران ها و ماهیچه هایش را فشار ندهید؛ زیرا این عمل در زود انگیزی جنسی وی اثر می گذارد.

(ج) نداشتن ارتباط جنسی در برابر نگاه فرزندان

از آمیزش یا پیش درآمدهای آمیزشی، در برابر چشم فرزندان حتی در سنین کمتر از دو سال، باید پرهیز نمود. زیرا این کارها بر تمایل و گرایش بچه ها به گناه و بزه کاری جنسی اثر می گذارد.

(2) مهرورزی و محبت

همه روان شناسان معتقدند که کودکان به موازات نیازهای زیستی و فیزیولوژیکی به ویژه در سنین نخستین، نیازمند ارتباطات عاطفی و پذیرش از جانب دیگران هستند که برآورده کردن این نیازها، موجب بسترسازی آرامش و تعادل روانی و دستیابی به برخی از بالندگی های روانی است. آرامش روانی، امنیت خاطر، اعتماد به نفس، اعتماد به والدین، الگوگیری در مهرورزی به دیگران و پیشگیری از انحرافات، نمونه ای از این امتیازات است. به اعتقاد برخی از روان شناسان، مهرورزی و محبت نمودن به کودکان، نه تنها موجب تندرستی بلکه بهترین پل ارتباطی برای تربیت کودکان در ساحت های گوناگون اعم از تربیت اخلاقی، دینی، سیاسی، عاطفی، فیزیکی و آموزشی است. ارتباط عاطفی با فرزند موجب می شود که وی با والدین خویش صمیمی باشد، به آنان اعتماد کند و آنان را پناهگاه خویش در بحران های زندگی بداند. خداوند در قرآن کریم، خطاب به پیامبرش می فرماید: «فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك»، (آل عمران، 159) «به خاطر رحمت خدا بود که تو با آنان ارتباط صمیمی و مهرآمیزی پیدا کردی، اگر یک فرد خشن و گستاخ بودی، هر آینه هیچ کس دور تو جمع نمی شد.» نقش محبت در جلب دیگران به دینداری، به خوبی از این آیه کریمه روشن می شود.

روش های ابراز محبت

شاید همه ما مهرورزی به کودکان را یک نیاز انکارناپذیر بدانیم. اما راه ها و شیوه های مهرورزی برایمان مبهم باشد. در یک تقسیم بندی کلی، ابراز محبت به رفتاری و گفتاری تقسیم می شود.

- ابراز رفتاری

اقدامات عملی و رفتاری، از قبیل روی زانو نشاندن، در آغوش گرفتن، بوسیدن، سواری دادن و بعضی وقت ها کنار کودکان خوابیدن، هدیه دادن، بازی کردن و بر سر آن ها دست نوازش کشیدن است که در بسیاری از روایات مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. برخی از این روایات را با هم مرور می کنیم:

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «احبوا الصبيان و ارحموهم.» (طبرسی، 1408ق: ص 231)

- امام علی (ع) از خاطرات شیرین دوران کودکی خویش چنین یاد می کند: هنگامی که پیامبر اکرم (ص) در اوان کودکی مرا به خانه خویش برد، همیشه مرا در دامنش می نشاند. مرا به سینه خود می فشرد. هر وقت می خواست بخوابد و من فاصله ام با پیامبر زیاد بود و خوابم نمی برد، وی مرا نزدیک بستر خویش می برد. بعضی وقت ها دستش را به صورت من و بدنش را با بدن من تماس می داد. حتی کاری می کرد که من وی را استشمام کنم. (نهج البلاغه، 1379: خ 192)

ابن عباس می گوید: «نزد پیامبر بودم درحالی که فرزندش ابراهیم بر زانوی چپ او و حسین بن علی بر زانوی راست او قرار داشت. پیامبر گاه این و گاه آن یکی را می بوسید که در این حال جبرئیل وحی، از سوی خداوند نازل

شد.» (مجلسي، 1403ق : ج43، ص261)

- «اقرع بن حابس» از پیامبر اسلام چنین روایت می کند : پیامبر (ص) امام حسن و حسین (ع) را بسیار محبت می کرد، می بوسید و آن ها را نوازش می کرد. این کار پیامبر برای من گران می آمد. از این رو، به ایشان گفتم : شما این دو پسر را چه قدر می بوسید! در حالی که خداوند به من ده تا پسر داده و من به یاد نمی آورم که بوسه ای به آن ها داده باشم. حضرت فرمود : من چه کنم که خداوند رحمت را از دلت برده است! (طبرسي، 1408ق : ص231)

- از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده که وی پیش روی یکی از دخترانشان، پسر کوچک خود را بوسیدند. دختر پرسید : آیا وی را خیلی دوست می دارید؟ امام فرمود : آری دخترم! دختر گفت : گمان می کردم که شما جز خداوند، کسی را دوست نمی دارید. امام گریست و فرمود : «الحب لله والشفقة للولاد.» محبت من ویژه خدا است اما به فرزندانم هم مهر می ورزم. (نوري الطبرسي، 1409 : ج15، ص171 به نقل از طبرسي، 1408ق) براساس این گفتار علوی، محبت و مهرورزی بر دو گونه است : بعضی محبت ها در عرض هم هستند. مثل عاطفه انسان نسبت به فرزندان، والدین، همسر و ... که در این روایت تعبیر به شفقت شده است. اما محبت دیگری وجود دارد که در طول محبت های این جهانی است و از بینش و معرفت ما به خداوند برمی خیزد. امام این گونه دوم را «حب» نامیده اند. از این گرایش عاطفی، می توان به عشق یاد کرد. این محبت هم از جهت کیفی و هم از نظر کمی با گونه نخستین متفاوت است.

در پاره ای از روایات آمده است که «نگاه مهرانگیز پدر و مادر به فرزندان، عبادت است.» (نوري طبرسي، 1409ق : ج15، ص170)

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند : «فرزندان خود را ببوسید که برای هر بوسه درجه ای در بهشت به شما خواهند داد.» (طبرسي، 1408ق : ص231)

ابوهریره می گوید : هرگاه برای پیامبر میوه نوبری می آوردند، می فرمود : خداوندا! به شهر ما برکت روزافزون ده. سپس این میوه نوبر را به کوچکترین کودکانی که نزد ما حاضر بودند، می داد. (قشيري نيشابوري، بی تا : ج4، ص117)

پیامبر اسلام (ص) می فرماید : اگر یکی از شما به مسافرت رفت، هنگام بازگشت تا جایی که در توانش است، برای خانواده اش هدیه ای بیاورد. (حر عاملي، 1367 : ج8، ص337)

- ابراز گفتاری

ابراز گفتاری شامل، کلمات محبت آمیز است که در روایات زیاد مورد تأکید قرار گرفته است. امیرالمؤمنین (ع) وقتی می خواستند با فرزندان، به ویژه در سنین پایین سخن بگویند، از واژه «یا بُنَيَّ» استفاده می کردند که حاکی از مهرآمیز بودن و نشان دادن مهر درونی به فرزندان بود.

شرایط ابراز محبت به فرزندان

قابل توجه است، با وجود این همه سفارش به مهرورزی پدر و مادر نسبت به فرزندان، توصیه های دیگری نیز در مورد چگونگی و میزان این ارتباط عاطفی از پیشوایان معصوم به ما رسیده است. برخی از این سفارشات این گونه است :

- عادلانه و برابر بودن؛ ابراز محبت به فرزندان نباید تبعیض آمیز باشد. اگر واژه ای را در مورد یکی از فرزندان بکار

می برید، سعی کنید همان لفظ یا مشابه آن را برای دیگران هم بکار ببرید.

- متعادل بودن؛ ابراز محبت نباید همراه با زیاده روی باشد که موجب گستاخ شدن یا لوس و وابسته بار آمدن فرزندان شود. در برابر زیاده روی، مهرورزی نباید ناقص یا همراه با محروم سازی باشد. کم گذاشتن فرزندان در مورد نیاز به مهر و محبت، موجب می شود که فرزندان بی شخصیت، کم اراده، ناکام، عقده ای و بی هویت بار بیایند. حد متعادل مهرورزی همانند نیاز به محبت، یک امر فطری است. امام صادق (ع) می فرماید: پست ترین پدر و مادرها کسانی هستند که دوست داری و مهرورزی به بچه هایشان، آن ها را به افراط بکشاند. (فرید، 1368: ج 3، ص 343) یکی از موارد افراط گرایی این است که کودکی به سن تمییز برسد و پدر و مادر وی به خاطر محبت افراطی، از حلال و حرام الهی، وی را آگاه نکنند. این گونه مهرورزی، در از بین بردن اعتماد به نفس، استقلال شخصیت و کشاندن کودکان به بزهکاری، بسیار مؤثر است. پیامبر گرامی (ص) در روایتی، خطاب به ابن مسعود می فرماید: «یا بن مسعود! لا تحملن الشفقة علی اهلک و ولدک علی الدخول فی المعاصی و الحرام»، «به همسر و بچه هایتان این قدر مهرورزی نکنید که وارد حوزه حرام و گناهان شوند یا زمینه های گناه و آلودگی برای آنان فراهم شود.» (مجلسی، 1403ق: ج 77، ص 108).

خودکم بینی، کم رویی، عقده، کینه توزی، حسد و بزهکاری، برخی از پیامدهای کم گذاشتن و تفریط در مهرورزی است. سلطه جوئی، انتظارات ویژه، نازپروردگی، کم ارادگی، زودرنجی و خودپسندی، از جمله پیامدهای افراط و زیاده روی در مهرورزی می باشد.

3) تأمین امنیت و میدان دادن به کودکان

تأمین امنیت و میدان دادن به کودکان، برای ابراز توانایی ها و خواسته ها، در دوران کودکی و به ویژه در آغاز دوران نوجوانی که دوره وابستگی به پدر و مادر و اطرافیان است، بسیار حائز اهمیت است. تأمین نیاز امنیت، از نگاه روان شناسان، دارای دو لایه زیرین و رویین است. لایه زیرین، اصل حضور فیزیکی والدین است. لایه روئین، چگونگی برخورد با کودکان است. برخوردهای پدر و مادر باید به گونه ای باشد که بچه ها خانه و خانواده خود را یک پناهگاه امن به حساب آورند و حرف هایشان را بتوانند در جمع مطرح کنند. «سفیان ثوری» یکی از یاران امام صادق (ع) می گوید: بر آن حضرت وارد شدم و دیدم ایشان خیلی ناراحت هستند و رنگ از چهرشان پریده است. پرسیدم: ای پسر رسول خدا! چرا این قدر ناراحت هستید؟ حضرت فرمودند: از این پیش، اهل خانه را از رفتن به پشت بام نهی کرده بودم. هنگامی که وارد خانه شدم، دیدم یکی از کنیزان که پرستاری یکی از کودکانم را به عهده داشت، از پلکان بالا می رود، در حالی که کودکی در آغوش وی بود. همین که کنیز مرا دید، مضطرب و نگران شد و فرزندم از دست وی افتاد و همان جا مرد. من گفتم: حق دارید، به خاطر این که فرزندتان را بدین شکل دلخراش از دست دادید، ناراحت بشوید. حضرت فرمودند: اکنون نگرانی من از مرگ فرزند نیست، چون خواست و مشیت خدا این بود بلکه از این جهت ناراحت هستم که من موجب ترس و آشفتگی کنیز شدم و او نتوانست خود را مهار کند. آن گاه امام آن کنیز را آزاد کردند. (مجلسی، 1403ق: ج 47، ص 24)

بنابراین، والدین نباید به خاطر کوچک ترین لغزشی، آن چنان فرزندان را مورد پرخاشگری قرار دهند که همه قابلیت ها و توانایی هایش از یاد برود. البته این نکته را هم در ذهن داشته باشیم که امنیت دادن و میدان دادن، نباید به مرز نادیده انگاری یا سهل انگاری در پای بندی به واجبات و محرمات برسد.

الف) راه های تأمین امنیت

یکی از مهمترین راه های تأمین امنیت، داشتن وقت مشترک خانوادگی است. وقت خانواده، [7] زمانی است که همه اعضای خانواده پس از انجام همه مسئولیت هایی که بیرون خانه داشته اند، زمان مشترکی را در نظر می گیرند تا بتوانند در ارتباط مشترک با هم باشند. در وقت مشترک، افراد خانواده از فکر یکدیگر استفاده می کنند و از لحاظ عاطفی با هم تعامل برقرار می کنند و هم فرزندان احساس شخصیت می کنند که در فرآیند تصمیم گیری های زندگی قرار گرفته اند. این کار علاوه بر تکریم شخصیت فرزندان، در پیشگیری از بزهکاری آنان نیز مؤثر است. از نگاه روان شناسان، زمان خانوادگی راهی برای تعامل و دادوستد عاطفی و شناختی است تا از این رهگذر میان اعضای خانواده ارتباط دوسویه برقرار شود. این جمع خانوادگی، نباید به گونه ای تنظیم شود که صرفاً یکی از اعضای خانواده، سخن بگوید بلکه هر یک از اعضا، باید به اندازه خودش سخنی بگوید و اگر سخنی نمی گویند، از آن ها چیزی پرسیده شود تا آنان به حرف بیایند و درونشان را بیرون بریزند.

انجام درست این کار، پیش نیازهایی دارد. نخست این که پدر و مادر، آگاه به این نیاز و چگونگی آن باشند. دوم این که امکانات و شرایط انجامش را فراهم کنند. از جمله این شرایط، بهبود وضع اقتصادی است تا افراد خانواده بتوانند با آرامش بیشتر، در کنار همدیگر، حضور به هم رسانند. شرط سوم آن که توازن میان رابطه والدین با فرزندان برقرار باشد. اگر این رابطه بالا به پایین و قهرآمیز باشد، در این صورت به علت صمیمی نبودن ارتباط، بچه ها خیلی از وقت ها راز دلشان را نمی توانند بگویند و به دنبال جایگزین بیرونی هستند. در این وضعیت والدین باید خودشان را به سطح بچه ها برسانند تا آن ها احساس هم سطحی واقعی بکنند. به طوری که هرگاه نیازمند مشورت هستند، بتوانند این کار را با پدر و مادر انجام بدهند. نداشتن یا از دست دادن این فرصت می تواند آغازگر انحرافات باشد. البته این احساس صمیمیت به معنای هتک حرمت پدر و مادر نیست، بلکه باید فرزندان همراه با احترام به والدین با آنان صمیمی و همراه باشند.

ب) پیامدهای تربیتی امنیت دادن

تأمین نیاز امنیت و ایجاد فضای همدلی و اعتماد، پیامدهای مهمی در فرایند آموزش و پرورش فرزندان دارد. برخی از این پیامدها را با هم مرور می کنیم :

- بسترسازی برای آموزش و پرورش؛ اگر فرزند در فضای خانواده مورد مهرورزی و تأمین امنیت قرار گیرد، بین او و مربی و والدینش یک رابطه صمیمی و مناسبی برقرار می گردد که این رابطه گام اول آموزش و پرورش است.
- احساس آزادی در ابراز عقاید و خواسته ها؛ هنگامی که بچه ها با والدین خویش صمیمی و خودماني باشند به راحتی حرفشان با آنان در میان می گذارند و آرزو یا خواسته ای را در خود فرو نمی خورند و احساس عقده و ناکامی نمی کنند.
- احساس استقلال، ابتکار و اعتماد به نفس؛ این احساس خود موجب شجاعت و انگیزه اقدام در رفتار و اندیشه و جلوگیری بسیاری از اختلالات رفتاری، عاطفی و حتی شناختی می شود.

4) تکریم و احترام به کودک

امیرالمؤمنین (ع) می فرمایند : با بچه هایتان به گونه ای برخورد کنید که آن ها خودشان را کریم و با شخصیت بدانند.

تکریم و احترام به کودک در گفتار و رفتار، از پیامدهای مهم و گسترده ای برخوردار است که به برخی از آن ها

اشاره می‌کنم :

پذیرش سخنان و آموزش‌های والدین؛ اگر فرزندان از والدین بی‌احترامی ببینند، دیگر پذیرای سخنان و آموزش‌های آنان نخواهند بود. امام صادق (ع) در روایتی می‌فرماید: «طَبَعَتِ الْقُلُوبَ عَلَيَّ حُبَّ مَنْ أَحْسَنَ عَلَيْهَا وَ بَغْضَ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا.» «دل‌های آدمیان به گونه‌ای است، هر کسی به آنان نیکی و مهربانی کند، وی را دوست می‌دارند و هر کسی به آنان بدی و ناروایی کند، از او بیزارند.» (حرعاملی، 1367: ج 16، ص 184)

- شکل‌گیری درست خودپنداره در کودکان؛ خودپنداره به معنای تصور و دریافتی است که ما در ذهنمان از خودمان داریم. خوبی کردن یا بدی کردن دیگران، در خودپنداره هر فرد، برای همیشه می‌ماند. خودپنداره بیشتر برآیند برخوردها و گفتارهای دیگران است. بنابراین، نقش والدین و دیگر اطرافیان که با کودکان سروکار دارند، در تشکیل خودپنداره آنان، بسیار مهم است.

- جلوگیری از سقوط در ورطه بزهکاری و گناه؛ امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسَهُ لَمْ يَهْنِهَا بِالْمَعْصِيَةِ»، «کسی که پیش خودش کریم و مثبت نگر باشد و چهره‌مثبتی از خود در ذهن داشته باشد، نفس خودش را با ارتکاب به معصیت و بزهکاری بی‌ارزش نمی‌کند.» (نوری طبرسی، 1409ق: ج 11، ص 339) در روایت دیگری، هم ایشان می‌فرمایند: «مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسَهُ، هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ»، کسی که نفس کریمی داشته باشد یا جان خود را کریم و با ارزش بینگارد، به راحتی از شهوات و خواسته‌های شهوانی می‌گذرد. (نهج البلاغه، 1379: ج 4، ص 104) بدین خاطر است که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ». انسان با تقوا به راحتی به گناه دست نمی‌زند. ریشه بسیاری از رفتارهای منفی و نابهنجار، کمبود شخصیت یا پایین بودن عزت نفس است.

امام علی (ع) در روایتی می‌فرماید: «به کسی که نفسش در نزدش بی‌ارزش باشد، امید نیکی نداشته باش. این فرد کار خوبی برای انجام نمی‌دهد.» امام هادی (ع) هم در گفتاری می‌فرماید: «کسی که خودش در نزد خودش بی‌ارزش و بی‌مقدار باشد، از شر او ایمن مباش.» (ابن شعبه حرانی، 1369: ص 362) انسان بی‌مقدار به سادگی به خود و دیگران آسیب می‌رساند.

- همبستگی بزهکاری و پایین بودن عزت نفس
روان‌شناسان ریشه بسیاری از رفتارهای منفی و نابهنجار را کمبود شخصیت یا پایین بودن عزت نفس افراد می‌دانند. «میرس» [8] در کتاب «روان‌شناسی اجتماعی» می‌گوید: بر اساس پژوهشی که «بروکنر» و «هولتن» در سال 1978، در دو گروه آزمایش و گواه انجام دادند، این نتیجه به دست آمد که کسانی که عزت نفس بالایی دارند، نه تنها کمتر از کسانی که از عزت نفس پایین برخوردارند، دچار افسردگی می‌شوند بلکه کمتر از آنان دچار اختلالات عصبی و بی‌خوابی شده و کمتر از آنان به اعتیاد و الکلیسم کشیده می‌شوند. (منطقی، 1372: ص 15)

- جلوگیری از پیدایش روحیه خودبینی و رفتار پرخاشگرانه و زورگویی

امام صادق (ع) می‌فرماید: «معمولاً انسان‌هایی که دچار خودبزرگ‌بینی، کبر و زورگویی می‌شوند؛ به خاطر احساس خودکم‌بینی است که در خود دارند.» [9] «کلینی، 1413ق: ج 2، ص 312) شخص خودکم‌بین، واکنش‌های منفی از خود بروز می‌دهد و به مکانیزم دفاعی جبرانی روی می‌آورد. چنین فردی می‌کوشد از راه واکنش معکوس، یعنی با ابراز خود بزرگ‌بینی و نیز با زورگویی و پرخاشگری، کمبودها و کاستی‌هایش را جبران می‌کند.

- جلوگیری از نفاق و دورویی؛ شخص خودکم‌بین دست به تظاهر می‌زند تا چهره واقعی‌اش را پنهان کند.

امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «دو چهرگی، ناشی از احساس ذلت و خود کم‌بینی است.» [10] شخصی که

ظاهر و باطنش با هم خیلی فرق می‌کند، به خاطر ذلت و خودکم بینی است که در خود می‌یابد. از این رو، ارتباطات عاطفی دوسویه می‌تواند نقش مثبت یا منفی به دنبال داشته باشد.

شیوه های تکریم و احترام به کودک

مرور و بازنگری منش پیامبر بزرگوار اسلام نشان می‌دهد که آن حضرت برای احترام گذاردن و شخصیت دادن به فرزندان و کودکان از شیوه های خاصی بهره می‌گرفتند. برای همانندسازی و الگوبری، برخی از این شیوه ها را با هم بازخوانی می‌کنیم :

- به استقبال رفتن

پیامبر در برخورد با حسن و حسین و نیز دخترشان حضرت فاطمه، بزرگوارانه رفتار می‌کردند. ایشان هنگام ورود کودکان پیش پای آنان برمی‌خاستند و به استقبال آنان می‌رفتند. درخبری آمده است : هنگامی که حضرت فاطمه(س) به دیدن ایشان می‌آمد، آن حضرت به احترام دخترشان از جای برمی‌خاستند و ایشان را می‌بوسیدند و به جای خود می‌نشاندند. (مجلسی، 1403 : ج37، ص 71)

- سلام کردن

در همین زمینه روایت زیبایی از امام رضا (ع) نقل شده که ایشان از پدران خود و آنان از پیامبر (ص) نقل می‌کنند که حضرت فرمود : «خمس لا أدعهنّ حتی الممات... و التسليم علي الصبيان ليكون سنّه من بعدي»، (طباطبایی، 1375 : ص 42) «پنج تا سنت و رفتار است که تا دم مرگ آن ها را ترک نمی‌کنم تا پس از من میان مردم سنت و منش ماندگار شود : ... سلام کردن به کودکان».

- اجازه گرفتن

روش سازنده دیگر این که اگر قرار است حقی را از کودکی بگیریم باید برای گذشتن حق آنان را در جریان قرار داده و از آنان اجازه بگیریم.

- دعوت کردن و اجابت کردن دعوت کودکان

راه دیگر احترام گذاردن این است که دعوت کودکان را برای شرکت در جلسات آنان بپذیریم و از آنان نیز برای شرکت در میهمانی ها دعوت کنیم.

- عیادت کردن

اگر کودکان بیمار شدند از آنان عیادت کنیم و به دیدنشان برویم.

- صدا زدن محبت آمیز

هنگامی که می‌خواهیم یکی از آنان را صدا بزنیم، با احترام و با نام های مهرآمیز صداایشان بزنیم. در زبان عربی از واژه هایی همانند (یا بنی!) استفاده می‌شود. در زبان فارسی هم ما بکوشیم از واژه هایی همانند پسرکم، دختر گلم، عسلم، عزیزم و ... کمک بگیریم. برگزیدن کنیه در کنار نام، در فرهنگ اسلامی نشانی از احترام به فرزندان است.

- پرهیز از خشونت علیه کودکان

کودکان چون هنوز هنجارها و معیارهای زندگی بزرگسالان را در جامعه نشناخته اند یا پدر و مادر نتوانسته اند این هنجارها یا انتظارات را به فرزندان منتقل کنند، در این صورت باید با آنان کنار بیایند تا فرزندان به تدریج فرایند درونی سازی و آموزش هنجارها را پشت سر بگذارند. معمولاً والدین با دیدن مخالفت یا بی‌خیالی فرزندان از آنان

رنجیده شده و نگران و عصبانی می شوند. در تاریخ آمده است : «ام الفضل» همسر عباس بن عبدالمطلب، به خواهش پیامبر اسلام، پرستاری امام حسین (ع) را پذیرفت تا کمک یار حضرت زهرا (س) باشند. روزی پیامبر اکرم (ص) به خانه وی رفتند تا امام حسین (ع) را ببینند. وی بچه را به حضرت داد. بچه از شدت خوشحالی در حالی که در آغوش پیامبر بود، یک مرتبه خود را خیس کرد. ام الفضل تا این صحنه را دید، آن چنان ناراحت شد که گفت : یا رسول الله ببخشید و خواست بچه را به تندي از آغوش حضرت بکشد. پیامبر فرمودند : آرام باش. این آلودگی پاک می شود، اما چه چیزی می تواند کدورتی که تو بر دل فرزندم حسین (ع) نشاندی پاک کند. (فرید، 1367 : ج 3، ص 57 به نقل از هدیه الاحباب، ص 176)

برخوردهای تند و عصبی، همچون یک شوک بر کودکان وارد می شود و موجب عقده ای شدن و از بین رفتن اعتماد به نفس آنان می شود.

شخصیت دادن به کودک و مشارکت دادن در کارها

حضرت امام سجاد (ع)، هرگاه می خواستند دعا کنند، کودکان خانه را جمع می کردند و می فرمودند : من دعا می کنم، شما آمین بگوئید تا خدا به خاطر آمین شما، دعای مرا مستجاب کند. این امر موجب می شود که ما بچه هایمان را در کارهای بزرگ شریک کنیم تا آن ها در خودشان احساس شخصیت و احساس کنند که وجودشان در زندگی مهم و مؤثر است.

- واگذاری پاسخ پرسش بزرگسالان به کودکان

در تاریخ آمده است، گاهی افرادی خدمت امام معصوم می رسیدند و پرسش هایی را از ایشان می کردند. امام رو به فرزندشان می کردند و از وی می خواستند تا جواب پرسش را بدهد. این روش، تمرینی در خودیابی و تمرینی در جهت شکوفایی قابلیت ها است. بسیاری از آموزه های دینی، از طریق همین پرسش و پاسخ ها منتقل می شود. علاوه برآن، در شخصیت دهی و شکوفایی ظرفیت های فرزندان بسیار مؤثر است.

البته به یاد داشته باشیم که واگذاری پاسخ از جانب امام معصوم به فرزند خردسال خود، راهی برای نشان دادن بزرگی شخصیت فرزند به عنوان امام آینده بود. اما در داستان های دیگر، این شیوه در مورد دیگر فرزندان نیز تکرار شده که این کار حاکی از اهمیت و نقش سازنده واگذاری پاسخ به کودکان، برای خودیابی یا روشی برای آموزش و یادگیری مهارت ها است.

(5) بازی کودکان

روان شناسان معتقدند، بازی کودکان پیش تمرین و روش آماده شدن برای زندگی واقعی است. کودکان فراز و نشیب های زندگی واقعی، احساسات، عواطف و حتی آموزش هایی را که باید در زندگی واقعی داشته باشند، درون بازی یاد می گیرند و تجربه می کنند. بازی موجب می شود که بچه ها بتوانند انرژی متراکم و باقی مانده در روان خودشان را تخلیه کنند و عواطف و احساسات خود را از این راه ابراز کنند. در روایتی آمده است که یک روز پیامبر اکرم (ص) وارد خانه شدند و دیدند عده ای از دوستان عایشه به منزل ایشان آمده و مشغول بازی با وی هستند. عایشه تا پیامبر را دید، آن ها را به یک سمت خانه فرستاد، به این توهم که حضرت ناراحت می شوند. اما پیامبر وقتی آنان را دیدند، گفتند که دوستان عایشه برگردند و به بازی خود ادامه دهند. (بخاری، 1401 : ج 7، ص 102)

این برخورد پیامبر از این جهت بود که عایشه در آن هنگام هنوز در دنیای نوجوانی بود و در نتیجه نیازهایی داشت

که باید پاسخ داده شود اگرچه همسر پیامبر بود.

بازی کردن و جست و خیز، یک نیاز اساسی و فطری در بچه است. در روایتی آمده است که گروهی خدمت امام حسن عسکری (ع) می‌رسند. روی زانوی حضرت، بچه‌ای نشسته بود. هنگامی که حضرت خواستند پاسخ پرسش‌ها را بنویسند، کودک قلم را از دست امام کشید. آن‌گاه امام، برای اینکه بچه را ناراحت نکرده باشد، یک توپ قشنگی را در دستشان گرفتند و سپس جلوی کودک آن را رها کردند. کودک وقتی آن توپ قشنگ را دید، قلم را رها کرد و به دنبال توپ رفت. در این هنگام حضرت مشغول نوشتن شدند. (الإربلی، 1405 ق : ج 2، ص 323، حدیث 3)

در بازی کودکان و چگونگی برخورد با آنان، گوشزد دو نکته اجتناب ناپذیر است :

الف) آزاد گذاشتن کودکان در بازی

کودکان از راه بازی کردن انرژی خویش را رها می‌کند. بازی و نقش‌سازنده آن به طور جدی در روان‌شناسی دنبال شده است. «اسپنسر» معتقد است که بازی عامل بیرون ریختن انرژی‌های زاید بچه و حتی بزرگترها است. نیروهایی که در بدن ما به صورت انرژی جمع می‌شود، باید به صورت فعالیت‌های هدفمند، همانند کار، مسئولیت‌های روزمره یا از راه بازی مصرف بشود. «لازاروس» دیگر روان‌شناس در این رابطه می‌گوید : بازی راه برطرف کردن خستگی‌ها است. «پاتریک» می‌گوید : بازی تنها راه تنش‌زدایی‌ها است. «مگ دوگال» نظریه‌اش این است که بازی برای کودکان، پیش‌تمرین زندگی آینده است. (مهجور، 1367 : صص 14-18)

نقش‌هایی که بچه‌ها می‌خواهند در جامعه داشته باشند، آن‌ها را در بازی تجربه و تمرین می‌کنند. اگر بچه‌ها فرصت کافی برای بازی نداشته باشند، همین امر ممکن است آن‌ها را دچار عقده‌های جبران ناپذیری بکند. امروزه مثل شناخت درمانی یک روش درمانی، به نام «بازی درمانی» داریم که از این راه بسیاری از اختلالات رفتاری و عاطفی را معالجه می‌کنند.

خوب است در همین رابطه، به برخی از روایات نیز اشاره کنم. دقت در این روایت‌ها نشان می‌دهد که امامان معصوم ما، برای تأمین این نیاز اساسی از چه راهکارهایی کمک می‌گرفته‌اند :

- شخصی به نام «عبدالله بن شیبه» می‌گوید : پیامبر در نمازی، سجده را بسیار طولانی کرد. بعد از نماز مردم علت این طولانی شدن را پرسیدند. حضرت فرمود : فرزندم حسن بر گردن من بود، نخواستم عجله کنم تا نیاز فرزندم برآورده شود یا این که خودش پایین بیاید. (مجلسی، 1403 : ج 42، ص 294)

امام صادق (ع) نیز در روایتی می‌فرماید : دست کم بچه را 7 سال رها کن تا می‌تواند از دنیای بازی لذتش را ببرد. (حر عاملی، 1367 : ج 15، ص 194)

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید : بر پیامبر اکرم (ص) وارد شدم، در حالی که امام حسن و امام حسین (ع) بر پشت آن حضرت سوار بودند و پیامبر در حال سواری با آنان صحبت می‌کردند. پیامبر به آنان می‌گفت : چه شتر خوبی دارید و شما چه سواران خوبی هستید. (مجلسی، 1403 : ج 43، ص 285)

امام کاظم (ع) می‌فرماید : کسانی در بزرگسالی عجول، شتابزده و بی‌ظرفیت هستند که در کودکی به اندازه کافی بازی نکرده‌اند. (مجلسی، 1403 : ج 60، ص 362)

بازی موجب می‌شود که بچه‌ها وارد حوزه فعالیت بزرگ‌ترها شوند و در شکلی کودکانه واقعیت‌ها و هنجارهای زندگی واقعی را تجربه کنند. همانندسازی، الگوگیری و بسیاری از آموزش‌ها و پرورش‌ها به نحو غیر مستقیم، از

راه بازی فراگرفته می شود.

(ب) هم سطحی و شرکت در بازی کودکان

پیامبر اسلام (ص) به منظور رقابت انگیزی میان کودکان خود، مسابقه دو و کشتی برگزار می کرد. یکی از پیامدهای بازی کودکان و از عوامل ایجاد لذت و شادی در بازی ها، پیدا شدن رقابت میان کودکان است. همچنین، حضرت پیامبر (ص) در برخورد با کودکان، آن قدر خودشان را پایین می آوردند تا بچه ها بتوانند با ایشان مثل یک دوست رفتار کنند و حتی به عنوان هم بازی، از ایشان تقاضای بازی کنند. در این مرحله به چند روایت اشاره می کنم :

بسیاری از وقت ها، هنگامی که حضرت زهرا (س) وارد منزل می شدند، می دیدند که پدرشان رسول الله، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) را به کشتی واداشته اند. حضرت زهرا (س) می گوید : روزی از راه رسیدم و دیدم پیامبر فرزندانم [امام] حسن را تشویق می کردند تا بر [امام] حسین پیروز شود. من به ایشان گفتم : پدر جان! چرا قضیه برعکس شده است؟ با آن که فرزندم حسن از حسین بزرگ تر است، شما وی را تشویق می کنید تا برحسین پیروز شود؟ پیامبر فرمودند : دخترم! برادرم جبرئیل حسین را تشویق می کند و من دیدم که عدالت نیست که حسن بدون تشویق بماند. از این رو، من هم فرزندم حسن را تشویق می کنم. همچنین، حسین توان بدنی اش بیشتر از حسن است، پس باید حسن را تشویق کرد تا تعادل و برخورد عادلانه میان آن دو برقرار شود. امام صادق (ع) نیز در بازی بچه ها شرکت می کرد و اگر در جایی با بی صداقتی آنان روبرو می شد، از آنان قهر و بازی را ترک می کرد اما بلافاصله با خواهش بقیه به بازی برمی گشت. همچنین ایشان هنگام شرکت در بازی بچه ها سعی می کردند، خود آنان بازی را شروع نکنند و همچنین می کوشیدند در بازی با کودکان رهبر نباشند، چون اگر ایشان رهبر می بودند، حس و ظرفیت رهبری در گروه را، در بچه ها از بین می بردند. از این رو است که در ادبیات آموزشی و پرورشی زبان فارسی آمده است :

چون که با کودک سر و کارت فتاد

پس زبان کودکی باید گشاد

روزی پیامبر گرامی اسلام (ص) به مسجد می رفتند. بر سر راه خود گروهی از کودکان را دیدند که به بازی مشغول بودند. کودکان از ایشان خواستند تا برای مدتی همبازی ایشان شوند و این در هنگامی بود که حضرت می بایست در مسجد حضور داشته باشند تا نماز را بجای آورند. یاران که در مسجد منتظر پیامبر بودند، بلال را به دنبال حضرت فرستادند. هنگامی که بلال حضرت را دید، شگفت زده دریافت که حضرت خم شده اند و بچه ها را سواری می دهند. بلال با دیدن این صحنه برآشفته و بچه ها را هل داد؛ به گونه ای که چند تا از بچه ها زمین خوردند. حضرت وقتی چنین صحنه ای را مشاهده کردند، فرمودند : بلال! چرا بچه ها را هل دادی؟ گفت : ای رسول خدا! چون وقت فضیلت نماز تنگ است و مردم هم در مسجد انتظار شما را می کشند. حضرت فرمود : آیا تنگ شدن هنگام فضیلت نماز، بهتر و مهم تر از دلتنگ شدن این کودکان است؟ من هم اکنون به مسجد نمی آیم. تو به خانه من برو و یک چیزی پیدا کن و برای این بچه ها بیاور تا من راضیشان کنم. بلال می گوید : من به منزل پیامبر رفتم و هر چه گشتم، غیر از هشت گردو چیزی پیدا نکردم. این ها را خدمت حضرت آوردم. ایشان گردوها را گرفتند و بچه ها را جمع کردند و فرمودند : عزیزان من، شما شتر خودتان را به این گردوها می فروشید؟ کودکان خوشحال شده و رضایت دادند که پیامبر به مسجد بروند و ایشان پس از اطمینان از خوشحالی و رضایت

کودکان به سوي مسجد حرکت کردند. هنگامی که به مسجد رسیدند، یاران همگی منتظر شنیدن علت دیر آمدن حضرت بودند. ایشان بی درنگ و با خوش رویی به یاران خویش فرمودند : خدا برادرم یوسف را رحمت کند، وی را به چند درهم ناچیز فروختند و من را هم، کودکان به هشت گردو داد و ستد کردند. (عوفی، بی تا : جزء اول از قسم دوم، باب دوم، ص 30)

- پیامدهای تربیتی از این روایت :

برخورد پیامبر بر اساس آن چه در این داستان آمده است، نکات تربیتی مهمی را به ما هدیه می کند :

- باید به کودکان احترام گذارد و به خواسته هایشان پاسخ داد تا شاد و با نشاط بمانند.
- با کودکان باید مأنوس و راحت بود و شأن و منزلت اجتماعی خود را به رخ آنان نکشید.
- اگر می خواهیم کودکان را از کاری، به ویژه بازی بازداریم، باید به گونه ای رفتار کنیم که آنان با رضایت خود به این کار تن دهند.

- دل شکسته شدن کودکان، مهم تر از تنگ شدن وقت نماز است. چرا که ممکن است تجربه زشت و ناخوشایندی از دین و دین مداری در ذهن و دل آنان بماند.

در داستان دیگری آمده است، هنگامی که امام حسن و امام حسین (ع) کودکان خردسالی بیش نبودند، حضرت زهرا (س) برای آنان شعر می خواندند و با آنان بازی می کردند. این شعرها که در دنیای کودکی و همراه با بازی به فرزندان گفته می شد، پیام ها و ارزش هایی را در آنان درونی می کرد. برخی از این شعر ها این گونه بود :

أشبه أباك يا حسن وأخلع عن الحقّ رسن [11]

واعبد إلهها ذا منن و لا توال ذا الإحن [12]

«پسرم حسن جان! تو همانند پدرت باش، کاری کن که بتوانی از دین حق، قید و بند ها را رها کنی. خدایی را پرستش کن که با نعمت های فراوانش در گوشه گوشه زندگی، بر ما منت دارد. پسرم با کینه توزان و دشمنان دین خدا دوستی مکن.»

(ج) سوق تدریجی کودکان از بازی به دنیای واقعی

از آن جا که بازی نقش چشمگیر و اجتناب ناپذیری در فرایند رشد کودکان و نوجوانان دارد حتی پس از هفت سالگی هم نباید به طور ناگهانی بازی را از زندگی فرزندان حذف کرد. کودکان و نوجوانان، کم کم باید از بازی به دنیای، واقعیت ها سوق داده شوند.

(د) توجه به شخصیت و خواسته کودکان در بازی ها

کودکان باید با رضایت و تصمیم خود، وارد یک بازی شوند و با رضایت و تشخیص خود، از آن بازی خارج شوند. نباید آنان را به زور به بازی خاصی وادار کرد یا به زور آنان را از بازی خارج نمود. این داستان را که نشانگر یک برخورد نبوی است، توجه فرمائید :

روزی پیامبر بزرگوار اسلام (ص) از جایی می گذشتند. ناگهان دیدند که گروهی از بچه ها در گوشه ای مشغول بازی هستند. در حالی که در گوشه ای هم کودکی ایستاده و گریه می کند. حضرت پیش وی رفتند و گفتند : عزیزم چرا گریه می کنی؟ گفت : یا رسول الله! بچه ها من را بازی نمی دهند، چون من پدر ندارم و لباس هایم پاره

است و بچه ها می گویند : ما بچه ای را راه می دهیم که لباس هایش پاره نباشد. حضرت تا این حرف کودک را شنیدند، آن کودک را پیش دخترشان حضرت زهرا (س) آوردند و گفتند : دخترم! آیا دوست نداری، خداوند برادری را نصیب شما کند؟ از لباس های بچه هایت، لباسی بیاور و سر و صورت این بچه را بشوی. سپس بعد از این که بچه را آماده کردند، در راه برگشت به وی گفتند : پسر! دوست داری من پدرت بشوم؟ کودک را نزد هم بازی هایش بازگردانند و با او مشغول بازی شدند. بچه ها وقتی فهمیدند که این کودک لباس هایش نو شده و پیامبر اکرم با وی بازی می کند، به سوی آن دو دویدند و رو به پیامبر کردند و گفتند : چرا با ما بازی نمی کنی؟ حضرت فرمود : به شرط این که، این هم یکی از شما شود و آنان هم گفتند : چون حالا هم پدر دارد و هم لباسش تمیز است، ما با او بازی می کنیم.

قابل توجه است که پیامبر اکرم (ص) بدون این که بر بچه ها چیزی را تحمیل کرده باشد، این بچه را وارد بازی آنان کردند. (رک. کریمی نیا، 1377 : صص 159-158)

ه) نیاز کودکان به بازی در طبیعت و بازی های طبیعی

هیچ وقت تلاش نکنیم که کودکان را از بازی های طبیعی یا بازی در طبیعت باز داریم. پدر و مادرها دوست دارند که بچه ها همه جا، حتی در زمان بازی ها خیلی مرتب و تمیز باشند؛ درحالی که شیرینی و نظم بازی، در بی نظمی است.

یکی از یاران نبی اکرم (ص) به نام سهل بن سعد می گوید : رسول خدا بر گروهی از کودکان گذشتند که خاک بازی می کردند. یاران پیامبر که با حضرت بودند، دیدند که لباس و دست های کودکان کثیف شده است. گفتند : بچه ها بروید خانه هایتان تا تمیزتان بکنند. پیامبر فرمود : بچه ها را رها کنید. بهار و گلستان زندگی آنان خاک است. (الهیثمی، 1408ق : ج 8 ، ص 159)

این نکات برخی از پیش نیازهای فرایند تربیت دینی است که شایسته است آن ها به ذهن بسپاریم و در رفتار و برخوردهای خود بکار گیریم.

عمده ترین عوامل ضعف و کاستی های تربیت دینی فرزندان چیست؟

1) متناسب نبودن روش و محتوای آموزش و پرورش دینی با سطح و برد شناخت فرزندان

بی توجهی به مقاطع سنی، قابلیت ها و ظرفیت های هر سن، از مهمترین عوامل بروز کاستی تربیت دینی است. در بسیاری از روایات، بحث تربیت دختر و پسر براساس مقاطع سنی، مرحله بندی شده است. این مقطع گذاری، در روان شناسی رشد وجود دارد و براساس آن دو گونه دیدگاه وجود دارد : دیدگاه پیوستاری و دیدگاه مرحله ای. - دیدگاه پیوستاری؛ در این دیدگاه فرایند رشد را نمی توان به مقطع ها و برهه های سنی تقسیم بندی کرد. پیروان این دیدگاه بر این باورند که تربیت یک فرایند مستمر و بی وقفه است و اگرچه می توان به صورت اعتباری و فرضی، آن را مرحله بندی و نقطه گذاری کرد اما این فرایند واقعاً یک پیوستار بیش نیست.

- دیدگاه مرحله ای؛ ساحت های رشد شناختی، عاطفی، بدنی و رفتاری را بر اساس مرحله های چندگانه مقطع گذاری می کند. هر مرحله می تواند از دو تا هفت سال متغیر باشد. در روایت های تربیتی اسلامی، مرحله بندی سنی سه گانه، فراوانی بیشتری دارد. برخی از این روایت ها، فرایند رشد را سه برهه زمانی شش ساله و بعضی

دیگر سه برهه هفت ساله را معیار قرار داده اند. بر اساس مرحله بندی شش ساله، فرایند اساسی رشد تا هجده سالگی و بر مبنای مرحله بندی هفت ساله، این فرایند تا سن بیست و یک سالگی پیش می رود. برای نمونه مقطع گذاری شش و هفت ساله را در کتاب مکارم الاخلاق مرحوم طبرسی در ص 233 آن دنبال کنید. ناگفته نماند که در بیشتر روایات، این مرحله بندی سنی، برپایه برهه های هفت ساله پیش رفته است. برای مثال، پیامبرگرامی اسلام در روایتی می فرماید :

«الغلام يلعب سبع سنين و يتعلم الكتابة سبع سنين و يتعلم الحلال و الحرام سبع سنين»، «فرزندان هفت سال بازی می کنند، هفت سال خواندن و نوشتن می آموزند و هفت سال سوم را به آموختن آموزه های دینی درباره حلال و حرام می گذرانند.» (حرعاملی، 1367 : ج 15، احکام اولاد، ص 194)

2) ندادن آزادی در هفت سال اول زندگی

فرایند طبیعی رشد، هنگامی به خوبی و به دور از آسیب پیش می رود که فرزندان در نخستین هفت سال زندگی، از آزادی کافی برای بازی، خودشناسی و اعمال خواسته ها برخوردار باشند. در روایتی آمده است که امام معصوم فرمود : «الولد سيد سبع سنين»، «فرزندان تا هفت سال آقا و بزرگند». (همان، ص 195) آقایی و بزرگی در این سال ها، به معنای داشتن آزادی کافی برای با خود بودن و تجربه آزادانه تلخی و شیرینی ها است. بنابراین پدران و مادران در این سنین باید به جای ریاست، تحکم و قانون مندی، به فرزندان فرصت و اجازه دهند که آن گونه دوست دارند و خودشان تشخیص می دهند، رفتار کنند. در این مقطع سنی، شاخص ترین ویژگی کودکان، روح کنجکاو است. این روح و نداشتن درک روشنی از خوبی ها و بدی ها، کودکان را وادار می کند تا خودشان، توانایی ها و محیط اطرافشان را بشناسند و از این راه به شکوفایی، خودیابی و خودباوری برسند.

3) سهل انگاری والدین و مربیان و نداشتن نظارت و مراقبت به ویژه در سنین پایین

بی دقتی و بی تفاوتی والدین، نسبت به رفتار و شکل گیری شخصیت کودکان، آسیب های بزرگی به پرورش و تربیت آنان وارد می کند. امام علی (ع) در سی و یکمین نامه نهج البلاغه، به فرزندشان امام مجتبی (ع) می فرماید : «وجدک بعضی بل وجدتك کلي حتي کان شیئاً لو اصابک، اصابني»، «من تو را پاره تن خود و بلکه همه وجود خود می دانم، به طوری که اگر آسیبی به تو برسد، گویی به من رسیده است» و در فرازی دیگر از همین نامه می فرماید : «حيث عناني من أمرک ما يعني الوالد الشفيق» «دغدغه تربیت تو، همه ذهن و دل مرا پر کرده است. چون دوستت دارم و مهتر در جانم نشسته است.»

تربیت فرزند همانند پرورش نهال، نیازمند مراقبت و نظارت است. این نظارت شامل آموزش، مراقبت و نظارت رفتارهای کوچک و بزرگ، پوشاک و خوراک و دوست یابی است. نظارت به معنای پیشگیری از انحراف و دادن آگاهی و اطلاعات اخلاقی و دینی است. یکی از جلوه های مهم نظارت کمک رسانی به فرزندان، در فرایند دشوار دوست یابی و دوست گزینی است. خوب است در این جا به برخی از چالش های مهم این فرایند اشاره کنم :

الف) کمک به دوست گزینی

گزینش و دور ساختن دوست، توسط والدین هر دو اشتباه است. بچه ها باید خودشان، دوست خود را گزینش کنند و نظارت والدین صرفاً در قالب مهارکردن و آگاهی دادن در مورد معیارهای دوست خوب و بد باشد. دوستان کسانی هستند که می توانند در هر دو دنیا انسان را سربلند یا سرافکنده سازند. امیرالمؤمنین (ع) در

روایتی می فرمایند : «انسان ها میزان دین مداریشان، بسته به کسانی است که با آنان دوست می شوند.» امام سجاد (ع) نیز در سفارشی به یکی از فرزندان ایشان می فرمایند : «شما با پنج گروه دوستی برقرار نکنید : دروغگو، فاسق، بخیل، احمق و کسی که از خویشانش ببرد.» زیرا دروغگو، سراب را به صورت حقیقت برای انسان جلوه می دهد. فاسق، برایش مهم نیست که تو به چه چالش یا دشواری مبتلا می شوی. بخیل تو را به کمترین چیزی می فروشد و شخص احمق دوست دارد که تو را کمک کند ولی متأسفانه همیشه راه غلط را نشانت می دهد و شخصی هم که از خویشاوندان بریده است، مشمول خشم و انتقام خداوند است و فرد باید با کسی در ارتباط باشد که مشمول رحمت خداوند است. (ابن شعبه حرانی، 1369 : ص 286)

بهتر است متوجه باشیم که نظارت، مراقبت و احترام فرزندان نباید با احترام گذاشتن، شخصیت دهی و استقلال جویی آنان اصطکاک پیدا کند. متأسفانه در روندهای تربیتی ما، یکی از آسیب ها یا اشتباهات، دادن آزادی بی حد و مرز یا نظارت های افراطی است. در این صورت، فرزند احساس می کند که در همه تصمیم گیری ها و حتی در استقلال شخصیت هم، وابسته دیگران است؛ درحالی که روان شناسان و کارشناسان تربیتی می گویند که هدف پرورش و تربیت اجتماعی، رسیدن فرزندان به قله خودگردانی است تا بتوانند روی پای خودشان بایستند. از این رو، اثرگذاری عوامل بیرونی، نباید زیاد باشد که فرد هیچ وقت به این خودگردانی و استقلال شخصیت نرسد. (هترینگتون؛ راس، 1373 : ج 2، ص 117)

ب) توجه به حساسیت دوران نوجوانی

«ویلیام سیزر» می گوید : وقتی فرزندان به سال های نوجوانی می رسند، باید باور کنیم که نمی توان رفتار آنان را به طور کامل کنترل کرد. چرا که بیشتر وقت نوجوانان با شخصیت ها و سازمان هایی می گذرد که بیرون از محدوده خانه است. مدرسه، کلیسا، رایانه، تلویزیون، همسالان، بازیگران، و دوستان همه نوجوان را حلقه زده اند. برای اثر گذاری باید تماس و ارتباط خود با آنان را ببریم. ماهی یک بار نوجوان را با خود بیرون ببرید و چند ساعتی را دو به دو با هم بگذرانید. همچنین در این مدت تلاش کنید که درباره زندگی درونی، آرمان ها، آرزوهای فرزندان با هم حرف بزنید. نگران نباشید که وی آدم فضول یا کنجکاوی به نظر می آید، چون خود او برایتان اهمیت دارد. کارهایی که او می کند نیز، برایتان اهمیت دارد. نوجوانان بیشتر درباره زندگی خود سکوت می کنند اما پس از سال ها مشاور آنان بودن، باید بگویم که بیشتر شکایت ها از هیچ دخالت نکردن والدین در فرزندان ایشان بوده است تا دخالت بیش از حد آنان. (رک. سیزر، 1369 : ص 171)

4) بکارگیری شیوه های قهرآمیز و واداری زورمدارانه

در این روش، مربی به جای رهبری و هدایت فراگیر، بر او ریاست می کند. لحن کلام خشن و زورگویانه است. پرهیز از زور و واداری، به ویژه در سال های نخستین تربیتی (یک تا هفت سالگی) مورد تأکید روایات و کارشناسان تربیتی است. یکی از کارشناسان تربیتی کشورمان در این رابطه می گوید :

«تربیت باید با طبیعت آدمی جوش بخورد. با فطرت او یکی شود. هرگونه تربیتی از بیرون و هر قانون تربیتی که مطابق با طبیعت و خودانگیختگی فطرت متربی نباشد، منجر به شکست است.» (کریمی، ص 62)

اجبار و تحمیل اگر پیایی باشد، مثل امر و نهی پی درپی، شخصیت متربی را خرد می کند و از وی انسانی بی اراده و بی نشاط می سازد.

تربیت تحمیلی، معمولاً به واکنش های منفی فراگیران می انجامد. امام علی(ع) می فرماید : «أن للقلب شهوة و

اقبالاً و ادباراً، فأتوها من قبل شهوتها و اقبالها، فإنَّ القلب اذا اكره عمي»، دل هاي آدميان، داراي گرايش ها و رفت و برگشت هاي متناوب است. پس زماني خودتان را به كاري واداريد و چيزي را بر خود بار كنيد كه آن را دوست داشته باشيد و دلتان به آن گرايش پيدا كرده باشد. اگر چيزي را ناخواسته و با اكراه بر خود بار كنيد، سر در گم و آشفته مي شويد و در اقدامات روشن و بينا نيستيد! (نهج البلاغه، 1379 : حكمت 93)

تحميل و واداري، عزت و كرامت نفس فراگير و يادگيرنده را از بين مي برد و چه بسا به دورويي و نفاق وي بيانجامد. گستاخي و اقدام تلافي جويانه و همانندسازي منفي و گرايش به پرخاشگري، از ديگر پيامدهاي واداري و اجبار است. (رك. قائمي مقدم، 1382 : صص 66-66) و اگر به دلایلي ناچار هستيم كه در جاهايي از فشار و زور بهره بگيريم، توانايي، موقعيت و ظرفيت پذيرش متربي را در نظر بگيريم. (همان، صص 66-68)

5) سرزنش هاي افراطي و پيايي در برابر كوتاهي ها و اشتباهات

افراط در سرزنش و بازخواست افراد، نه تنها اثر بازدارنده ندارد بلكه موجب برافروخته شدن شعله هاي لجاجت و سرکشي مي شود. پيامبر (ص) هرگز از كارهاي كودكان ايراد نمي گرفت بلكه كار درست و كامل را به آنان ياد مي داد و مي فرمود : اين گونه انجام دهيد. انس بن مالك مي گويد : «و كان إذا أنكر الشيء يقول : كذا قضي» (طباطبائي، 1375 : ص 36)

امام علي (ع) نيز در اين باره مي فرمايند : «الافراط في الملاقه يشبَّ نيران اللجاج»، «زياده روي در سرزنش كردن شعله هاي لجاجت و گستاخي را در آدميان شعله ور مي كند.» (مجلسي، 1403 : ج 23، ص 81) يا در جاي ديگري مي فرمايند :

«إياك أن تكرر العتب، فإنَّ ذلك يغري بالذنب و يهوّن العتب»، «از تكرر سرزنش بپرهيز كه سرزنش شده را به گناه مي كشد و سرزنش را از اثرگذاري مي اندازد.» در اين رابطه لازم است والدين چند نکته مهم را در نظر بگيرند :

الف) لغزش ها و اشتباهات كودكان و نوجوانان، به واسطه ناداني و ناپختگي آنان است، پس نبايد لغزش هاي آنان را به حساب لجاجت و بدكاري آنان گذاشت. بلكه حتي بعضي از اين لغزش ها، لازم است، زيرا مهارت هاي فردي در پي اين خطاها به دست مي آيد.

ب) بازخواست و سرزنش كودك فقط از سوي يكي از والدين نباشد بلكه بايد سعي شود كه اين مسئوليت بين والدين تقسيم شود تا از يكي از آنان، چهره خشن و از ديگري چهره مهرآمیز درست نشود.

ج) سرزنش هايي كه والدين انجام مي دهند، نبايد تبديل به دشنام و فحش گردد، زيرا اين كلمات در خودپنداره كودك تشييت گردد و وي خود را يك فرد فروهشته و بزهكار، دزد و نابكار و خدای ناكرده درست نشدني ترسيم مي بيند.

د) سرزنش ها نبايد جلوي جمع و در برابر ديگران انجام شود. هرگاه كودكان در جلوي ديگران سرزنش يا تحقير شوند؛ واقعاً باورشان مي شود كه داراي اين ويژگي شخصيتي منفي هستند. از اين گذشته، كوچك شمردن و سرزنش در پيش ديگران، ممكن است به سرعت و فوري جلوي خطا را بگيرد ولي از سوي ديگر، راه جديدي را براي خطا و انحراف باز مي كند. از جمله ممكن است، فرد به خاطر فشار بيروني در جلوي ديگران سكوت كند اما همين كه از اين مكان دور شد، دوباره مرتكب همان عمل مي شود.

ه) بهتر است، دخالت نزديكان از قبيل عمو، دايي، خاله و عمه، از مرز تذكر و گوشزد نگذرد و بازخواست آنان به اندازه و به شكل برخورد والدين نباشد. از اين گذشته، گوشزدها هم بهتر است در قالب واژه هاي محبت آميز و

هدایت کننده باشد. هر قدر احترام و منزلت نزدیکان، نزد فرزند زیادتر باشد، اثرپذیری آنان بیشتر است؛ چون در بحث همانندسازی و الگوپذیری، الگوهای برتر و مهم، مربی و فراگیر را بیشتر دگرگون می کنند. (و تحقیر و خرد کردن به شکل های گوناگون، همانند تمسخر، سرزنش پیاپی به ویژه در برابر دیگران، ناسزاگویی، تهمت و عیب جویی، از جمله مانع های بزرگ تربیت درست است و به جای اصلاح مربی، زمینه فساد و انحراف وی را فراهم می کند.

ز) والدین باید توجه کنند که به جای سرزنش رفتار نادرست کودک، خود کودک و شخصیت وی را تحقیر نکنند. از جمله آسیب های مهم تربیتی، این است که هنگام مشاهده یک لغزش یا انحراف، به جای رفتار نادرست، خود کودک یا شخصیت وی را زیر سؤال ببریم.

6) تنبیه بدنی کودک در برابر لغزش ها

نوع برخورد گفتاری، فیزیکی و عاطفی با خطاهای فرزندان باید به گونه ای باشد که فرد متوجه خطا و اشتباهش بشود و احتمال برگشت از انحراف هم برود. از این جهت بهتر است برای جبران یا گوشزد خطاها به گونه مستقیم وارد نشویم. برخورد های مستقیم زشتی گناه را می شکند و اگر والدین مصلحت دیدند تا کسی را برای خطا و لغزشی گوشزد کنند، می توانند آن را به طور عمومی در وقت مشترک حضور اعضای خانواده مطرح کنند. مرور و بازنگری روایات تربیتی نشان می دهد که پیشوایان معصوم ما در تربیت فرزندان خود، از شیوه تنبیه بدنی بهره نمی گرفتند. انس بن مالک می گوید : از 8 سالگی تا 18 سالگی در خدمت نبی اکرم (ص) بودم و در این مدت از آن حضرت تنبی، بدگویی و سرزنش ندیدم. (صالحی شامی، 1414ق : ج 7، ص 7) وی همچنین می گوید : «چندین سال به پیامبر خدمت کردم اما هرگز مرا دشنام نداد و یکبار هم کتکم نزد!» (طباطبائی، 1375 : ص 34) البته تهدید به تنبیه بدنی، می تواند در مواردی به عنوان یک راهکار استفاده بشود. ابن سعد از ام سلمه نقل می کند : پیامبر اکرم (ص) خدمتکار خود را به دنبال کاری فرستاد. او خیلی دیر کرد و زمانی برگشت که کار از کار گذشته بود. حضرت فرمودند : اگر خوف و ترس از قصاص خداوند در آخرت نداشتی، تو را با چوب مسواک کتک می زدم. (همان، ج 7، ص 56) چوب مسواک، اگر چه جنبة ترساندن بچه را ندارد اما به بهانه ای، به هدف تنبیه که همان آگاهی دادن و هشدار به نادرست بودن کار است، نائل می شویم.

7) برخوردهای تبعیض آمیز والدین

تفاوت گذاری و تبعیض در مسایل روزمره زندگی، به هر صورتی محکوم و آسیب زا است. از این رو، باید از تبعیض پسر و دختر، بزرگ و کوچک، موفق و ناموفق و... بپرهیزیم.

برخوردهای تبعیض آمیز یا تفاوت گذاشتن های بدون دلیل، از جمله مواردی است که ممکن است فضایی حسادت، درگیری یا انتقام را در بین فرزندان ایجاد کند. در روایتی آمده است : روزی پیامبر اکرم (ص) در حال سخن گفتن با یاران خود بودند. کودکی وارد شد و به سوی پدر خویش که در میان جمعیت بود، رفت. پدر دستی بر سر وی کشید و وی را بر روی زانوی راست خود نشاند. اندکی بعد، دختر آن مرد وارد شد و نزد پدر رفت. پدر دستی بر سر وی کشید و او را در کنار خود روی زمین نشاند. پیامبر گرامی که برخورد دوگانه پدر را دیدند، فرمودند : چرا هنگامی دخترت وارد شد، همانند پسر روی زانوی دیگر نگذاشتی؟ آن مرد دخترک خود را برگرفته و بر زانوی دیگرش نشاند. پیامبر با دیدن این کار خوشحال شده و فرمودند : عدالت آمیز رفتار کردی! (ابن ابی الدنيا،

بي تا : ج 1، ص 173).

سکوني از رسول خدا (ص) نقل مي کند : «پيامبر اسلام به مردی نگرست که دو تا پسر داشت، یکی را بوسید و دیگری را رها کرد. پيامبر فرمود : «چرا بين اين دو برابري نکردی.» (طبرسي، 1408ق : ص 321) ابن عباس نیز در روايتي از پيامبر اکرم (ص) نقل مي کند : «در هدیه ها و امتيازاتي که به خانه مي برید، بين بچه هايتان مساوات برقرار نمائید.» همچنين در روايت دیگری، پيامبر اسلام (ص) مي فرمايند : «خداوند دوست دارد، بين اولادتان حتي در بوسیدن هم عدالت برقرار کنید.» (متقي، 1409ق : ج 16، ص 445)

یکی از راه هاي جلوگیری از برخوردهاي تبعیض آمیز، تقسيم عادلانه کارها در خانه است. در محيط خانواده یک سري کارها و وظائف، اختيارات و امتيازاتي هست که لازم است در اين امور تقسيم عادلانه صورت بگیرد تا افراد احساس کنند، به همان اندازه که از امتيازات استفاده مي کنند، به همان اندازه وظیفه دارند، کار و تلاش کنند. برخوردهاي تبعیض آمیز در امتيازدهي و تقسيم کارها، زمینه را براي تمايل به تبعیض و ظلم ايجاد مي کند. اين کار مي تواند در درازمدت بستر را براي کشيده شدن به انحرافات اجتماعي و بزه کاري ها باز نمايد. البته پافشاري ما بر تبعیض نکردن و برخورد عدالت آمیز، به معنای در نظر نگرفتن تفاوت ها نیست. پاداش و تنبيه که از طريق تفاوت گذاري حاصل مي شود، یکی از شیوه هاي تربيتي است. تشويق و تنبيه، یک راه براي حق شناسي است اما لازم است، سن و زمان پاداش و تنبيه را در نظر گرفت. در دوران کودکی که کودکان هنوز نمي توانند منشاء تفاوت ها را درک کنند، بايد ميان آنان در ابراز مهر و دادن هدیه و امتياز بخشي ها برابري نمود. زیرا اگر منشاء تفاوت گذاري ها، براي بچه ها مشخص نشود، به چالش هاي بزرگ رفتاري و روابط خصمانه دچار مي شوند.

الف) تمايز ميان تفاوت با تبعیض

یکی از شیوه هاي تربيتي اين است، بچه اي که از مرحله کودکی گذشته و منشاء تفاوت را مي فهمد، احساس کند خوب بودن با بد بودن فرق مي کند. اگر والدين در هر صورت به گونه اي مساوي با بچه هايشان رفتار کنند، آن ها توجيهي براي خوب رفتار کردن و بدرفتار نکردن نمي يابند. از اين رو، هنگام تقسيم وظائف و امتيازات، والدين نبايد به یک گونه عمل کنند. بلکه بايد فرزندان را به فراخور توانايي هايشان چه از لحاظ شناختي، عاطفي، رفتاري و فيزيکی، به کارها و مسئوليت ها بگمارند.

امام علي (ع) در روايت زیباییي مي فرمايند : «أزجر المسييء باحسان المحسن»، «گناهکار را با پاداش دادن به نیکوکار تنبيه کن!» (نهج البلاغه، 1379 : کلمات قصار، 177) بزهکار و گناهکار را با احسان و پاداش دادن نیکوکار زجر و کيفر بدهيد تا آنان احساس کنند که پدر و مادرشان، به طور یکسان در برابر نیکوکار و گناهکار برخورد نمي کنند. حضرت اميرالمؤمنين (ع) به مالک اشتر مي فرمايند : «ولايكون المحسن و المسييء عندك سواء»، «نیکوکار و گناهکار پيش تو یکسان نباشد.» اين گفتار علوي در مورد برخوردهاي تربيتي در سطح کلان اجتماعي است اما حساسيت آن در فضاي خانواده و در ميان فرزندان بيشتر است.

ابن عباس از پيامبر نقل مي کند که آن حضرت هميشه به برابري و عدالت در ميان فرزندان سفارش مي نمود. همچنين ايشان مي فرمايند : «اگر مي خواستيد در جايي یکی از فرزندان را بر دیگری ترجيح بدهيد، سعي کنید دختران را بر پسران ترجيح دهيد.» (متقي، 1409ق : ج 16، ص 446) اين سفارش از اين جهت است که عاطفه و مهرگرایی دختران بيشتر و ظريف تر است و به آساني رنجيده خاطر مي شوند. پدر و مادرها اگر مي خواهند دخترها را برترين دهند، بهتر است در ابراز مهر، محبت و هدیه دادن باشد، نه تشويق و تنبيه.

متأسفانه یکی از مواردی که در مسأله تفاوت گذاری ها خلط می شود، خلط بین ابراز محبت با تشویق و تنبیه است. تشویق و تنبیه، تبعیض نیست بلکه رساندن حق به حق دار است ولی در ابراز محبت هم، اگر تفاوت بگذاریم و دلیل روشنی نداشته باشیم، این کار ممکن است به حسد و انتقام گیری کشانده شود.

«سعد بن سعد اشعری» از امام علی بن موسی الرضا (ع) می پرسد : فدایتان شوم. آیا مردی می تواند دخترانش را بیش از پسرانش دوست داشته باشد؟ ایشان فرمودند : در نظر ما دختر و پسر یکی هستند. خداوند این دو را به عنوان نعمت، به ما عطا کرده است. ما هم در ابراز محبت و دادن امتیاز به آنان تفاوتی نمی گذاریم. (کلینی، 1413ق : ج 6، ص 51)

ب) نحوه تفاوت گذاری

گاهی ممکن است شرایطی پیش آید که بخواهیم میان فرزندان در موردی تفاوت بگذاریم. در این حالت حواسمان باشد که تفاوت گذاری باید پنهانی و پوشیده از چشم دیگر فرزندان باشد و اگر ناچار هستیم در جلوی چشم بقیه این کار را بکنیم، به ویژه در سنین بالاتر، باید برای آن توجیه منطقی داشته باشیم تا بچه ها بفهمند که این تفاوت گذاری تبعیض نیست.

همچنین اگر والدین دریابند که ممکن است تفاوت گذاری منشاء حسادت شود، بهتر است از آن صرف نظر کنند یا با تفاوت گذاری برعکس، در جهت خاموش کردن ریشه های حسد بهره ببرند. به پیام این روایت توجه کنید :

«مسعدة بن صدقه» از امام صادق (ع) نقل می کند که پدرم امام باقر (ع) فرمود : من به برخی از فرزندانم نیکی می کنم و وی را بر زانوی خود می نشانم و فراوان به او مهر می ورزم و از او تشکر و قدردانی می کنم، در حالی که این همه نیکی حق فرزند دیگر من است. این کار را از این جهت انجام می دهم تا اینکه او را از حسادتی که ممکن است از ناحیه برادرانش مانند برادران یوسف، دامنگیر او شود، حفظ کنم. (سلمی، 1363 : ج 2، ص 166)

در سنین کودکی می توان با محبت حتی محبت های ظاهری ریشه حسد را خشکاند، اما در سنین نوجوانی، نوجوان به سادگی متوجه عنایت های خاص و ساختگی والدین می شود. از این رو، پدر و مادر باید کاملاً متوجه باشند تا فرزندشان متوجه مصنوعی بودن یا کاذب بودن مهرورزی آنان نشود.

8) نداشتن صداقت یا ناهمگون بودن رفتار و گفتار والدین

صداقت نداشتن، از جمله روش های آسیب زای تربیتی است که منجر به برداشت دروغ، تزویر یا حيله گری فرزندان می شود. بچه ها ممکن است منشأ تبعیض را متوجه نشوند ولی راست، دروغ و تزویر را، به راحتی می فهمند. دروغ گویی یا ناهمگونی گفتار و رفتار والدین، شخصیت فرزندان را آسیب پذیر می کند. اثرگذاری های رفتاری چون ناخودآگاه است، نقش آن از اثرگذاری های گفتاری، ماندگارتر است و در شخصیت کودک اثرات نامطلوبی می گذارد که به بعضی از آن ها اشاره می کنم :

الف) الگوگیری فرزندان از والدین فریبکار

ب) اعتماد نکردن به والدین

ج) احساس تهی بودن و بی ارزش بودن در فرزندان

همچنین بسیاری از مشکلات به خاطر این است که والدین مرتکب اشتباهی می شوند اما اقرار به اشتباه خویش نمی کنند. در حالی که اقرار کردن، خود می تواند بهترین الگو برای فرزندان باشد. آن ها از روش برخورد ها الگو می گیرند. هماهنگی رفتار و گفتار والدین، بهترین و مؤثرترین روش تربیتی است. (قائمی، 1382 : صص 176-179)

والدین آنچه که در توانشان نیست، نباید به بچه ها وعده بدهند مگر این که آن را مبتنی بر فراهم شدن شرایط و امکانات بکنند. بچه ها در سنین پایین، پدر و مادر را رازق خویش می دانند و تصویری که از خداوند دارند، بر پدر و مادر خویش انطباق می دهند. اگر آن ها از والدین یک تصویر منفی پیدا کنند، راجع به خدا هم آن دیدگاه را پیدا می کنند. رسول گرامی (ص) می فرماید : «بچه هایتان را دوست داشته باشید و به آنان مهرورزی کنید و اگر وعده ای به آنان می دهید، سعی کنید به وعده هایتان وفا کنید، زیرا آنان شما را روزی دهنده خودشان می دانند. (طبرسی، 1408ق : ص219) دامنه بی وفایی در برابر قولی که به کودکان می دهیم، آن چنان گسترده است که آنان را به خداوند هم بدبین و بی اعتماد می کند.

امیرالمومنین علی(ع) می فرماید : دروغ گوئی نه شوخی و نه جدی آن، شایسته انسان نیست. درست نیست که فردی به فرزند خویش وعده ای بدهد و به آن وفا نکند، زیرا که دروغ گوئی به فجور می انجامد و فجور هم به آتش می کشاند.» (مجلسی، 1403ق : ج72، ص295)

9) قرار گرفتن در شرایط فقر یا در بی نیازی افراطی

حضرت علی (ع) می فرماید : «با بنی من ابتلی بالفقر، ابتلی بأربعة خصال : بالضعف في يقينه و النقصان في عقله و الرقة في دينه و قلّة الحياء في وجهه، فنعوذ بالله من الفقر»، «ای فرزندانم، کسی که در زندگی به فقر مبتلا می شود، چهار ویژگی در شخصیتش شکل می گیرد : ضعف در یقین، نقصان در عقل، آسیب پذیری در دین و کم حیایی. پس من از فقر به خداوند پناه می برم.» (شعیری، بی تا : ص129) البته فقر خود به خود آسیب زا نیست بلکه نوع نگاه ما به فقر آسیب زا است. زیرا نگرش های ما، زندگی را برای ما تلخ یا شیرین می کند. همچنین این فقر را باید از فقر کاذب جدا کرد. بسیاری از مشکلاتی که در خانواده ها پیدا می شود، ناشی از فقر کاذب است. بسیاری از فقرهای کاذب، با پائین آوردن سطح توقعات یا خودیابی و سخت کوشی قابل حل است.

هم چنین، بچه هایی که در خانواده های ثروتمند و مرفه، بزرگ می شوند، افرادی طغیان گر و هنجارناپذیر خواهند بود. خداوند متعال در قرآن می فرماید : «كَلَّا! إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَإِطْغَى» (علق، 7-6)؛ «چنین نیست و به راستی انسان ها همین که احساس بی نیازی کنند، طغیان و شورش می کنند.» امام علی (ع) در سخنی حکیمانه می فرماید : «و اعلموا ان كثرة المال مفسدة للدين مقساة للقلب»، (نوری طبرسی، 1409ق : ج12، ص93) مال فراوان، مایه فساد دین و سخت دلی انسان می شود. فراوانی ثروت، دین آدم را از آدم می گیرد، چون آدم مرز ناشناس می شود و برای افزون سازی دارایی خود را به آب و آتش می زند. از این گذشته، انسان ها در رفاه زدگی و برخورداری فراگیر، عواطفشان را از دست می دهند.

10) درک نکردن نوجوان و واقعیت های شخصیتی و روانی او

دوران نوجوانی آغاز استقلال یابی است. در این سن، به تدریج گستاخی، حرف نشنوی و لجاجت ها شروع می شود. اما همین رفتار، آغاز تثبیت ویژگی های شخصیت، استقلال طلبی، آزادی خواهی، آرمان گرایی، ستیزه خواهی، ناپختگی، کم تجربگی و احساسی بودن است. نوجوان شهروند شهر آرزوها است. واقعاً مثل این است که در دنیای واقعی زندگی نمی کند. شهروند شهر واقعیت ها نیست.

در روایتی آمده است : امیرالمؤمنین (ع) همراه با قنبر برای خرید پیراهن به بازار رفتند و دو تا پیراهن خریدند. یکی از آن ها گران تر و زیباتر بود و دیگری ارزان تر بود اما زیبایی اولی را هم نداشت. حضرت پیراهن گران تر را به قنبر دادند و پیراهن ارزان تر را خودشان پوشیدند. قنبر گفت : شما امیرمؤمنان هستید و برای حاکم جامعه

اسلامي براننده تر اين است که پيراهن برتر را انتخاب کند. حضرت در جواب فرمودند : «انت شاب و لک شره الشاب»، (مجلسي، 1403ق : ج100، صص93-94) يعني تو جواني و جواني نيازهاي خاصي دارد. نوجوان ها و جوان ها، جوش و خروش ويژه خود را دارند. خواسته ها و نيازهاي آنان هم متفاوت و گاهي هم عجيب و غريب است.

در برخورد با نوجوانان از چه اصول روان شناختي مي توان بهره جست؟

روان شناسان رشد، رعايت چند اصل را در برخورد با نوجوانان سفارش مي کنند که به بعضي از آن ها اشاره مي کنم :

1) درک کردن نوجوانان؛ نوجوانان خود مشکلات فراواني دارند، پس نبايد بر انبوه مشکلات آنان افزود. دوره نوجواني، دوره بلوغ و بالندگي است و با دگرگوني هاي بدني و رواني فراواني همراه است. به خاطر پيدا شدن دگرگوني هاي فيزيولوژيکي و رواني، نوجواني که تا ديروز سرحال وشاداب بوده، يک مرتبه گوشه گير و بي حال مي شود. کودک بانشاط ديروز، امروز نوجواني است که از رشد بدني خسته و از بروز نشانه هاي بالندگي جنسي آشفته و به دليل رشد ويژه رواني، گوشه گير و ناآرام است و از درون با مشکلات فراواني دست به گريبان است. از اين رو، والدين و مربيان بايد نوجوان و مشکلات وي را درک کنند و بر مشکلات وي نيفزايند.

2) آشفتگي نوجواني، درآمدي برنظم و ثبات دوران جواني است. نوجوان معمولاً نمي تواند تصميم هاي باثباتي بگيرد و از آشفتگي ذهني و عاطفي برخوردار است.

3) نوجوان نيازمندي است که به خاطر استقلال و تلاش براي خود بودن، از ابراز نيازهاي خود سرباز مي زند. بنابراين بايد وي را دريابيم و به گونه اي با وي سخن بگوئيم تا به ما اعتماد کند و خواسته هاش را براي ما مطرح کند.

4) نوجوان اندرز مستقيم را برنمي تابد. وي اندرز ديگران را دخالت در سرنوشت خود و محدود ساختن قدرت خويش مي داند. بنابراين، والدين بايد توجه کنند که از امر و نهي مستقيم استفاده نکنند بلکه از روش مشورت و استدلال بهره ببرند. در روايتي از شخصي به نام «حريز» چنين نقل شده است : «اسماعيل فرزند امام صادق (ع) مقداري پول داشت. مردی از قریش برای تجارت عازم یمن بود. اسماعیل می خواست، پول خويش را به آن مرد بدهد تا براي وي کالايي خريداري نمايد و تجارت کند. در اين رابطه با پدر خويش، حضرت امام صادق (ع) مشورت کرد. امام نفرمود اين کار را نکن بلکه فرمود : عزيزم، آيا نشنیده اي که اين مرد شرابخوار است؟! اسماعيل گفت : مردم چنين مي گویند. حضرت فرمود : خداوند در قرآن مي فرمايد : «يؤمن بالله و يؤمن بالمؤمنين»، «پس هرگاه مؤمنان نزد تو شهادت دادند، آنان را تصديق کن.» (همان، ج2، ص273)

5) نوجواني برهه گزينش هاي بي شمار و بي مرز است. آينده گزيني، کنجکايي و تلاش براي از همه چيز سردرآوردن، از جمله ويژگي هاي نوجواني است.

6) نوجوان از يک سو نيازمنده راهنمايي ديگران است و از سوي ديگر از ابراز نيازمندي ابا دارد. بنابراين والدين بايد از راهکارهاي غيرمستقيم استفاده کنند تا بتوانند نيازهاي فرزندانشان را برآورده سازند.

روش هاي درست برخورد با نوجوان بالغ، چگونه مي باشد؟

1) تلاش براي حفظ ارتباط مستمر با نوجوان

با توجه به دو ویژگی نوجوان، یعنی استقلال طلبی و بی میلی وی، نسبت به برقراری ارتباط با والدین و مربیان قدیمی، پدر و مادر باید تلاش کنند، هیچ وقت برای مقابله با لجابت، گستاخی و استقلال طلبی نوجوان، رابطه خود را با وی قطع نکنند.

انتظارات و توقعات ویژه والدین از نوجوان و ابراز ناخشنودی پیاپی از رفتارهای وی، نخستین گام انحراف، در روش تربیتی است. ناراحت شدن از رفتار نوجوان، نباید کار را به مرحله ای برساند که رابطه عاطفی کمرنگ شود؛ به خصوص در فرزندان دختر. اگر آنان رابطه عاطفی شان با افراد خانواده کمرنگ شود، به تدریج ارتباطات عاطفی را بیرون از خانه جست و جو می کنند.

(2) مهرورزی و محبت نمودن عاقلانه و متعادل

نحوه مهرورزی بین کودک و نوجوان، نباید به یک شکل باشد. مهرورزی های کودکانه، نوجوان را به واکنش های منفی وامی دارد. دست برسر کشیدن، بوسیدن های مکرر، مراقبت های مستقیم و پی در پی، برای نوجوان تحقیر کننده و آشفته کننده است. مهرورزی باید توأم با احترام و شخصیت دهی باشد.

(3) مراقبت های بدنی

به دلیل رشد سریع بدنی و نزدیک بودن نوجوان به دوران کودکی، وی هنوز در مسأله تغذیه و در مسأله مراقبت های بدنی به پدر و مادر احتیاج دارد.

(4) پرکردن کیفی و بهینه فرصت های فراغت

رؤیازدگی، خیال بافی، رشد سریع توانایی جسمی، انزواطلبی، دوری از بزرگترها و تمایل به جاذبه های درون گروهی، از جمله ویژگی های دوران نوجوانی است و از والدین و مربیان، نظارت و مراقبت ویژه می طلبد. اگر فرصت های فراغت نوجوان، به درستی و با برنامه پر نشود، خیال بافی ها و گوشه گیری ها کار دست او می دهد.

(5) آماده سازی نوجوان برای استقلال درست

چون نوجوان در راه تجربه و کسب استقلال طلبی است، بسیاری از رفتارهای وی برای والدین و مربیان، ظاهری ناخوشایند دارد و نوجوان به صورت لجباز، خودپسند و بی ادب جلوه می کند. اما باید بدانیم که استقلال طلبی از سرمایه های الهی در نوجوان است و تضمین کننده آینده آتی وی می باشد. استقلال طلبی یک موهبت الهی است. باید بکوشیم با نوجوان به گونه ای برخورد کنیم که هم کمکش کنیم و هم او را مستقل بار بیاوریم.

(6) هدایت خیال بافی های نوجوان

علاقه به داستان های خیالی، تماشای فیلم، کارتون خیالی و شگفت انگیز، نقاشی و داستان نویسی های خیالی، از جمله خیال بافی های نوجوان است. خیال بافی همچون استقلال طلبی، یک موهبت الهی است. این ویژگی نوجوان، هم هدایت و هم مراقبت می طلبد تا از وی جوانی خلاق و مبتکر بسازد. حذف خیال بافی ها، توبیخ و سرزنش کردن نوجوان، در این مورد خطرآفرین و آسیب رسان است و موجب می شود که از وی یک شخصیت عقده ای و انتقام گیر به وجود آوریم.

(7) شرکت دادن نوجوان در فعالیت های بزرگسالان

شرکت در فعالیت بزرگسالان، آرام آرام، بستر فعالیت های آینده نوجوان را هموار می سازد. البته با یک مقدار کم رنگ کردن مسئولیت دهی بزرگسالان، می توان نوجوان را به فعالیت های آینده اش آشنا ساخت تا با تمرین و ممارست، مسئولیت آینده زندگی خود را بپذیرد.

(8) نظارت غیرمستقیم

نظارت های مستقیم و آزادی مطلق، هر دو کژراهه است. نظارت برنوجوان باید به گونه ای باشد که حساسیت برانگیز نباشد.

(9) راهنمایی نوجوان برای گزینش الگو

نوجوانان برای آینده زندگی خودشان، سعی می کنند الگو بگیرند که این امر یکی از بحرانی ترین کارهای نوجوان است. نوجوان در پی یافتن الگوهایی است که زندگی آینده خود را همانند آن قرار دهد. والدین باید با توجه به فرهنگ دینی و نظام ارزش های دینی، نوجوان را یاری دهند که جذب الگوهای گمراه کننده نشود.

(10) آشناسازی با مسائل بلوغ جنسی

نوجوان به دلیل بالندگی و بلوغ فیزیولوژیک و جسمی که برایش اتفاق افتاده، به طور طبیعی، نیازمند کمک و امدادهای شناختی است. در این جهت، والدین دلسوزترین کسانی هستند که می توانند نوجوان را به این بالندگی که از جمله نعمت های خداوندی است و زمینه ساز تشکیل خانواده است، آشنا سازند. اما این بلوغ یا نشان دادن بالندگی های جنسی همراه با آشفتگی، اضطراب و خجالت است. از این رو، این آموزش باید از روش غیرمستقیم و همراه با احتیاط و حسن نیت باشد و در بکارگیری واژه ها هم، احتیاط به عمل آوریم.

(11) واقع گرایی و رعایت تفاوت های فردی در برگزیدن آینده های شغلی

اصل تفاوت های فردی، در مورد علاقه ها و توانایی ها، مربیان و والدین را بر آن می دارد که نوجوان را متناسب با قابلیت ها و توانایی هایش هدایت کنند.

و سرانجام بهتر است این دو نکته آسیب شناختی هم، در بهینه سازی تربیت دینی مورد توجه قرار گیرد :

الف) هنگام بکارگیری روش های تربیتی بکوشیم که فقط به پیامدهای فوری و ظاهری آن ها بسنده نکنیم. برخی از روش ها، پیامدهای پنهان و ماندگار دارند که هیچ گاه از فضای روانی حذف نمی شوند.

ب) بسیاری از روش های نادرست تربیتی، دستاوردهای انتقال یافته از گذشتگان است. از این رو لازم است، عادت ها، باورها و آموخته های پیشین، مورد کنکاش علمی قرار گیرند تا از این راه روش های نادرست، از قلمرو مسائل تربیتی خارج شوند. امیرالمومنین علی (ع) می فرماید : نسل جدید برای عصر جدید خلق شده است. بنابراین، نمی توان همه عادت های گذشتگان را درست و به طور دقیق به آنان منتقل کرد بلکه باید روش هایی که منحصر به آن زمان بود، دگرگون کرد.

لطفاً چند مورد هم از آسیب شناسی آموزش دینی را بیان فرمائید؟

همان طور که متغیر سن، برد شناختی و عاطفی در نوع تربیت دخیل است، در نوع آموزش هم، این متغیر ها دخیل می باشد. انتقال احکام، عقاید و ارزش های اخلاقی از جمله آموزش های دینی است که از حقوق فرزندان بر والدین شمرده می شود.

آسیب شناسی آموزش دینی، مستلزم شناخت ساختار کلی فرایند آموزش است تا به واسطه آن، کاستی و ضعف های چگونگی آموزش فعلی ما مشخص گردد. آسیب شناسی آموزش دینی، کنکاش جداگانه ای را می طلبد که به چند مورد آن اشاره می کنم :

(1) احساس بی مسئولیتی و اقدام ننمودن بر آموزش و پرورش دینی

امام سجاد(ع) آموزش و پرورش دینی را، از جمله بایستگی ها و حقوق فرزندان بر والدین می داند :

«وإنك مسئول عما وُلّيته به من حسن الأدب و الدلالة علي ربّه و المعونة له علي طاعته، فاعمل في أمره عمل

من يعلم أنّه مثاب علي الإحسان إليه، معاقب علي الإساءة إليه»، «و تو در برابر کسانی که عهده دار سرپرستی آنان هستی، در پیشگاه خداوند مسئولی که آنان را به درستی ادب کنی و به خداوند رهنمونشان باشی و راه اطاعت از خداوند را به آنان نشان دهی. پس به هوش باش که در آموزش و پرورش آنان سخت بکوشی و بدانی که بر آموزش و پرورش درست آنان پاداش و بر گمراه ساختن شان کیفر خواهی شد.» (طبرسی، 1408 : ص 421 ؛ حر عاملی، 1367 : ج 15، ص 175)

2) کندي و سستي نمودن در آغاز آموزش کودک و نوجوان
امام علي (ع) مي فرمايد : «إِذَا قَلَبَ الْقَلْبَ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ، مَا أَلْقَى فِيهِ مِنْ شَيْءٍ قَبْلَهُ، فَبَادَرَتْكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُو قَلْبَكَ وَ يَشْتَغَلَ لَبَّكَ»، «همانا دل نوجوان و جوان همانند یک دشت ناکشته و دست نخورده است. هر چه در آن بپاشی به آسانی پا می گیرد و رشد می کند. پس من هنگامی به ادب و پرورش تو پرداختم که هنوز دلت سخت و دشوار نشده بود و ذهنت درگیر افکار و خیال بافی ها نشده بود.» (ابن ابی الحدید، ج 16، ص 66)
امام صادق (ع) هم در این رابطه می فرماید : «بَادِرُوا أَحْدَاثَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ تَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمَرْجُئَةُ»، «به نوجوانان و جوانان خود سخنان و گفته های ما را بیاموزید، پیش از آن که مرجئه [13] در این کار بر شما پیش بگیرند.» (حر عاملی، 1367 : ج 15، ص 196)

گروه مرجئه، در این روایت ویژگی ندارد و نمونه ای از گروه هایی است که ممکن است در هر زمان بر سر راه دین و باور جوانان بنشینند و آنان را گمراه سازند. والدین در تجهیز اعتقادی و دین مدار ساختن فرزندان خود، در پیشگاه خداوند مسئول هستند.

بنا به توصیه پیشوایان معصوم (ع)، آموزش و پرورش دینی فرزندان، باید بی درنگ و پیش از درگیری ذهن و دل آنان به زندگی روزمره یا دل مشغولی آنان به فکر، فرهنگ و باور دین ستیزانه باشد. زیرا ذهن و دل خالی جوانان، در این هنگام بسان استخر پاکیزه و تمیزی است که تازه ساخته شده است و با آب پاکیزه پر می شود. اگر مقداری از این استخر با آب آلوده پر شود و بعد آب پاکیزه در آن بریزیم، همه آب ها آلوده خواهد شد. ذهن و دل آلوده و درهم ریخته، باورهای درست و راهگشا را پس می زند!

3) متناسب نبودن روش و محتوای آموزش دینی با سطح شناختی (توجه به مقاطع سنی)
محتوای آموزش دینی باید متناسب با مقاطع سنی باشد که از این پیش درباره آن توضیح دادم. در این رابطه، مروری بر سیره معصومان انجام می دهیم. پیامبر بزرگوار اسلام (ص) می فرماید : «الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ، وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ»، فرزندان هفت سال بازی کنند، و هفت سال هم خواندن و نوشتن و دیگر مهارت ها را بیاموزند و هفت سال هم با حلال و حرام دین خدا آشنا شوند. (حرعاملی، 1367 : ج 15، احکام اولاد، ص 194)

امام علي (ع) هم در این رابطه می فرماید : «يُرْخِي الصَّبِيُّ سَبْعًا وَ يُؤَدِّبُ سَبْعًا»، «هفت سال کودک را به خود واگذاشته شوند تا از کودکی لذت ببرند و هفت سال هم به آموزش و پرورش گمارده شوند.» (طبرسی، 1408 ق : ص 234)

آموزش های رسمی و مستقیم کودکان باید از سن 6 یا 7 سالگی آغاز شود. پیش از این مقطع سنی آموزش ها باید در قالب بازی، خوش بودن و به طور کلی به صورت غیرمستقیم باشد. چه بسا اجتماعی سازی و پای بندی به هنجارهای دینی و اجتماعی (تربیت دینی و اجتماعی) نیز از سن 6 یا 7 سالگی آغاز می شود. مناسب ترین و ماندگارترین سال های آموزش و پرورش پذیری، برهه بین 6 یا 7 سالگی تا 18 یا 21 سالگی است. آموزش و

پرورش رسمي و دروني سازي هنجارها و ارزش ها، در اين برهه انجام مي گيرد.

در روايتي، امام صادق(ع) پس از آن که مرحله بندي براساس سن 6 را پيش مي گيرند، مي افزايند : اگر والدين و مربيان موفق نشوند که در برهه هاي دوم و سوم آموزش و پرورش ديني را به انجام برسانند، از آن پس مسئوليتي ندارند و بهتر است فراگير را به حال خود رها کنند.

علت اين امر که در برخي از روايات، مرحله بندي سني، شش سال به شش سال يا هفت سال به هفت سال است، احتمالاً به تفاوت هاي فردي کودکان در آموزش پذيري باز مي گردد.

4) آغاز ننمودن آموزش ها با آموزش قرآن و پيام هاي قرآني

امام علي (ع) مي فرمايد : «و ان أبتدئك بتعليم كتاب الله و تأويله» (نهج البلاغه، نامه 31)، «فرزندم! پيش از هرچيز من كتاب خدا و فهم معنا و ژرفاي آن را به تو آموختم.» پيامبر اسلام(ص) هم در روايتي به ابورافع آموزش قرآن، تيراندازي، شنا و نيز به ارث گذاردن مال را از جمله حقوق فرزندان بر والدين مي دانند. (متقي، 1409ق : ج16، ص444)

امام حسين(ع) فرزند خويش را براي آموزش قرآن نزد عبدالرحمن سلمي فرستادند. استاد در آغاز سوره حمد را به فرزند ياد داد. هنگامي که وي سوره را براي پدر خواند، امام حسين (ع) هزار دينار و هزار حله به استاد دادند و دهان وي را از درّ پر نمودند! آن گاه در برابر شگفتي اطرافيان فرمودند : اين هديه ناچيز من، در برابر کار بزرگ او يعني آموزش قرآن به فرزندم چه ارزشي دارد؟! (نوري طبرسي، 1409ق : ج4، ح 4613، ص247)

اگر در برخي از روايات، آموزش خواندن و نوشتن بر آموزش قرآن پيشي گرفته است، به دليل پيش نياز بودن آن ها است. زيرا تا کودکان خواندن و نوشتن را نياموزند، نمي توانند قرآن و معنای آن را دريابند.

5) رفتاري نبودن آموزش و پرورش ديني

پرورش ديني که به صورت آموزش آداب در برخي روايات مورد توجه قرار گرفته است، بنا به سيرة پيشوايان (ع) بهتر است عملي و در هنگامه رفتارهاي روزمره باشد نه به صورت کلاس و درس و آموزش هاي گفتاري.

پيامبر (ص) نوجواني را بامردي همراهديدند. از نوجوان پرسيدند : اين مرد کيست؟ گفت پدر من است. پيامبر به او فرمودند : «هرگز پيشاپيش او حرکت نکن و کاري نکن که ديگران به او ناسزا بگويند، پيش از وي منشين و به نام او را صدا نزن» (متقي، 1409ق : ج16، ص474)

يکي از خدمت گزاران پيامبر (ص) مي گويد : مدتي با پيامبر بودم و گاهي اوقات بي اجازه خدمت آن حضرت مي رسيدم. یک روز که بر ايشان وارد شدم، فرمودند : فرزندم! تو ديگر بزرگ شده اي، از اين پس بي اجازه وارد نشو. (الأدب المفرد، ص807)

از جمله مواردی که در نظام تربيتي اسلام، درآمدی بر تربيت ديني بهينه است، احترام و شخصيت ويژه والدين است در اين رابطه به یک روايت اشاره مي کنم :

امام عسکري (ع) مي گویند : «پدر و پسري، ميهمان اميرمؤمنان بودند. هنگامي که وارد خانه حضرت شدند، امام به استقبال آنان رفت و با احترام آنان را در بالاي مجلس نشاند و خود روبروي آنان نشست. آن گاه فرمود که غذا و خوردني بياورند. پس از خوردن غذاها، قنبر تشت و آب آورد تا ميهمانان دست خود را بشويند. امام ظرف آب را گرفت تا خود بر دست ميهمانان بريزد. ميهمان خجالت کشيد و به دست و پاي حضرت افتاد و گفت : اي اميرمؤمنان! خدا مي بيند که شما آب مي ريزيد تا من دست بشويم. من نمي گذارم شما چنين بکنيد. امام فرمود : بنشين و دست خود را بشوي، من و تو با هم فرقي نداريم. من دوست دارم به پاداش بزرگ الهي در بهشت

برسم. آن گاه میهمان را قسم داد که بگذارد حضرت آب بریزد و میهمان دست ها را بشوید و مثل هنگامی که قنبر آب می ریخت، هیچ احساس ناراحتی نکند. میهمان چنین کرد و دست خود را شست. آن گاه امام ظرف آب را به فرزند خود محمد بن حنفیه داد و فرمود: «فرزندم! اگر این پسر تنها میهمان من بود و پدرش نبود، خود من آب را بر دست او می ریختم، اما خدا راضی نیست که پدر و پسر هر گاه با هم باشند، یک جور احترام شوند.» [14] من بر دست پدر آب ریختم و تو بر دست پسر آب بریز. محمد بن حنفیه نیز چنین کرد. آن گاه امام عسکری فرمود: هر کس در این ادب از علی پیروی کند، شیعة واقعی است [15].» (مجلسی، 1403ق: ج 41، ص 55؛ ج 16، ص 328)

6) بی تفاوتی در مورد آموزش های دینی

در این مورد صرفاً به یک روایت بسنده می کنیم: پیامبر (ص) می فرماید: «وای بر حال فرزندان آخر الزمان! به خاطر پدران و مادرانشان! از ایشان پرسیده شد: آیا از پدران و مادران مشرک آنان؟! حضرت فرمود: نه، از پدران و مادران مؤمنان آنان که هیچ چیز از احکام و واجبات دینی را به آنان نمی آموزند و اگر فرزندان هم چیزی آموختند، پدران و مادران مانع می شوند. در برابر، از آنان در دنیا به سرمایه ناچیزی راضی هستند و من از چنین پدران و مادرانی بیزارم و آنان از من روی گردانند!» (شعیری، بی تا: ص 106؛ نوری طبرسی، 1409ق: ج 15، ص 16) با گذار از پیچ و خم این گفتمان بلند، فرایند تربیت دینی دختران و پسران را در گفتار و رفتار پیشوایان معصوم کاویدیم. پیش نیازها، راهکارها و پی آمدهای تربیتی را از پیش از تولد تا هنگامه نوجوانی و جوانی ردیابی کردیم و از کاستی های هنجاری و روش رویارویی با این کاستی ها سخن رانیدیم. از جمله مهمترین دلیل این واماندگی، ناآگاهی یا تغافل، از سرمایه پر بار گفتاری و رفتاری معصومین (ع) است. اگر ما خود را نیازمند مکتب تربیتی پیشوایان معصوم ندانیم یا هنگام مراجعه از روش درست بهره گیری نکنیم، در بحران و بن بست که اکنون گرفتار آمده ایم، همراه باقی خواهیم ماند. یک آسیب بزرگ دیگر، درهم آمیختگی فرهنگ و هویت دینی ما با واردات فرهنگ برون دینی است. عصر اطلاعات و هموارتر شدن دستیابی به داده های اطلاعاتی، مرزشناسی فرهنگی و ارزشی را برایمان دشوارتر ساخته است. از مجموع این عوامل، روند رفتار و روابط اجتماعی نوجوانان و جوانان ما نگران کننده و هشداردهنده می شوند. بنابراین، در راستای مبارزه با این آسیب ها، لازم است آن ها را درست بشناسیم و باورمان بیاید که پاسخ بسیاری از این چالش ها در سیره پیشوایان ما نهفته است و رفتار و گفتار معصومان را با نگاه دقیق تر و عمیق تري دنبال و کاوش کنیم و با برخورد کارشناسانه و همراه با پرسش فنی، راهی برای رهایی از بن بست های تربیتی پیدا کنیم. خوشبختانه هم در قلمرو هنجارهای تربیتی و هم در پیشگیری و رویارویی با آسیب ها دستان پر است تا چگونه از این میراث گران سنگ بهره بگیریم.

فهرست منابع

«قرآن کریم»، ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی، دارالقرآن الکریم، چ سوم، قم، 1376.

«نهج البلاغه»، ترجمه محمد دشتی، انتشارات لقمان، قم، 1379.

ابن ابی الدنيا: «کتاب العیال»، دار ابن القیم، دمشق، بی تا.

ابن ابی الحدید: «شرح نهج البلاغه»، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیمی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1385ق.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی بن الحسین: «تحف العقول من آل الرسول»، آیه الله کمره ای، انتشارات

اسلاميه، قم، 1369.

افروز، غلامعلي : «مباحثي در روان شناسي و تربيت کودکان و نوجوانان»، انتشارات انجمن اوليا و مربيان، تهران، 1380.

الاريلي، ابوالحسن علي بن عيسي : «كشف الغمة في معرفة الائمة»، دارالأضواء، بيروت، 1405 ق.

البخاري الجعفي، محمد بن اسماعيل : «الصحيح»، دارالفكر، بيروت، 1401.

البرقي، احمد بن محمد بن خالد : «المحاسن»، دارالكتب الإسلامية، تهران، 1370.

التميمي الأمدي، عبدالواحد ابن محمد : «غررالحكم و دررالکلم»، محمد علي انصاري، دار الكتاب، قم، 1373.

السلمي، محمد بن مسعود ابن عياش : «تفسير عياشي»، المكتبة العلمية الإسلامية، تهران، 1363.

النوري الطبرسي، ميرزا حسين : «مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل»، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، بيروت، 1409 ق.

الهيثمي، علي بن ابي بكر : «مجمع الزوائد و منبع الفوائد»، دارالكتب العلمية، بيروت، 1408 ق.

بلخي رومي، جلال الدين محمد : «مثنوي معنوي»، با تصحيح و مقدمه قوام الدين خرمشاهي، انتشارات ناهيد، تهران، 1375.

حراالعالمي، محمد ابن الحسن : «وسايل الشيعة»، انتشارات اسلاميه، تهران، 1367.

حسيني زاده، سيدعلي : «تربيت فرزند : سيرة تربيتي پیامبر(ص) و اهل بيت(ع)»، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، 1380.

ستوده، هدايت الله : «مقدمه اي بر آسیب شناسي اجتماعي»، انتشارات آواي نور، تهران، 1372.

سهرابي، محمد رضا ؛ سهرابي، ثريا : «دوران شکفتگی : راهنمای بلوغ دختران نوجوان»، انتشارات انجمن اوليا و مربيان، تهران، 1380.

سيرز، ويليام : «مادر و پرورش فرزند»، پروين فرهادي، کتاب ماد، تهران، 1369.

شامبياني، هوشنگ : «بزهکاري اطفال و نوجوانان»، ويستار، تهران، 1372.

شعيري، تاج الدين : «جامع الأخبار»، لوح رایانه اي نور2، مرکز کامپیوتري علوم اسلامي، قم.

شکوهي، غلامحسين : «تعليم و تربيت و مراحل آن»، آستان قدس رضوي، مشهد، 1365.

صالحی شامي، محمد بن يوسف : «سبل الهدی و الرشاد في سيرة خيرالعباد»، دارالكتب العلمية، بيروت، 1414 ق.

طباطبايي، محمد حسين : «سنن النبي»، انتشارات اسلاميه، تهران، 1375.

طبرسي، رضي الدين ابي نصرالحسن بن فضل : «مكارم الاخلاق»، دارالحوراء، بيروت، 1408 ق.

عوفي، محمد : «جوامع الحکایات و لواصع الروایات»، دارالكتب العلمية، بيروت، 1408 ق.

فريد، مرتضي : «الحديث : روايات تربيتي از مكتب اهل بيت»، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، تهران، 1368.

فيض کاشاني، محسن : «تفسير صافي»، مؤسسه الأعلمي للمطبوعات، بيروت، 1402 ق.

قائمي مقدم، محمد رضا : «روش هاي آسیب زا در تربيت : از منظر تربيت اسلامي»، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، 1382.

قشيري النيشابوري، مسلم بن حجاج : «صحيح مسلم : بشرح النووي»، دارالكتاب العربي، بيروت، بي تا.

کريمي نيا، محمدعلي : «الگوهاي تربيت اجتماعي، رهنمودهاي مهم تربيتي در قالب تمثيل و حکايت»، پیام مهدي، قم، 1377.

کریمی، عبدالعظیم : «تربیت آسیب زا»،

کلینی، محمد بن یعقوب : «الکافی»، دارالکتاب الإسلامیه، تهران، 1413ق.

لوشه، تاکس : «روان شناسی رنگ ها»، لیلا مهرداد، حسام، تهران، 1371.

متقی، علاءالدین ابن حسام الدین هندی : «المرشد إلی کنزالعمّال فی سنن الأقوال و الأحوال»، مؤسسه الرساله، بیروت، 1409ق.

مجلسی، محمد باقر : «بحار الأنوار»، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1403ق.

محمدیان، بهرام : «نگاهی دیگر به حقوق فرزندان از دیدگاه اسلام»، انجمن اولیا و مربیان، تهران، 1377.

مشکور، محمد جواد : «فرهنگ فرق اسلامی»، آستان قدس رضوی، مشهد، 1372.

منطقی، مرتضی : «روان شناسی تربیتی»، جهاد دانشگاهی، تهران، 1372.

مهجور، سیامک رضا : «روان شناسی بازی»، راهگشا، شیراز، 1367.

نوابی نژاد، شکوه : «سه گفتار درباره راهنمایی و تربیت فرزندان»، انجمن اولیا و مربیان، تهران، 1380.

هترینگتون، ای. میوس؛ راس، دی. پاک : «روان شناسی کودک از دیدگاه معاصر»، جواد طهوریان و همکاران، آستان قدس رضوی، مشهد، 1373.

: «روان شناسی رشد»، انتشارات سمت، تهران، 1379.

پی نوشت ها :

[1] - آسیب شناسی تربیت دینی را هم می توان در سطح کلان و هم در سطح خرد، به پژوهش کشاند. در سطح اجتماعی پدیده های گوناگونی همانند روند آموزش و پرورش رسمی و عوامل دخیل در آن، آموزش و پرورش غیررسمی مانند صدا و سیما، اینترنت، تئاتر، سینما، مطبوعات و در سطح فردی و خرد آسیب های رفتار فردی و شخصیتی دنبال می شود.

[2]- Tiny but great

[3] - منابع روایی این گفتمان برگرفته از لوح فشرده رایانه ای «نور 2 : جامع الأحادیث»، تهیه شده در مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی قم است.

[4] - «واستفزز من استطعت منهم بصوتک و اجلب علیهم بخیلک و رجلک و شارکهم فی الأموال و الاولاد»، «هر کدام از آنان را می توانی با صدایت تحریک کن، و لشکر سواره و پیاده ات را بر آنان گسیل دار، و در ثروت و فرزندان شان شرکت جوی.»

[5] - Self-concept

[6]- در زبان عربی کنیه نام همراه با پیشوند أب یا أم است که به فرزندان داده می شود. مانند ابوالحسن یا ام ابیها.

[7] - Family-time

[8] - Myers

[9] - ما من رجل تکبر أو تجبر إلاّ لذلّه وجدها فی نفسه.

[10]- «نفاق المرء من ذلّ یجده فی نفسه»

[11] - رسن : قيد و بند.

[12] - احن : كينه ها ؛ مجلسي، 1403 : ج 43، ص 288 .

[13] - گروه مرجئه كساني بودند كه در زمان امام علي (ع) در برابر خوارچ و شيعة شكل گرفتند. اينان بر اين باور بودند كه چنان كه رفتارهاي نيكو در حالت كفر سودمند نيست، گناه و آلودگي هم با داشتن ايمان آسيبي نمي رساند. از اين رو، اگر كسي به گناه كبيره اي دست يازيد، كافر نيست و حكم او را بايد به خدا واگذار كرد تا در دنياي ديگر روشن شود. اين گروه نيت و عقيدة و ايمان را اصل مي دانند و براي عمل اهميتي نمي گذارند. (رك. مشكور، 1372 : صص 4-1).

[14] - وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُأْتِي أُنَاسًا بِنِعْمٍ إِيَّاهُ إِذْ يَضِلُّ غَمَضًا إِذْ يَمُوتُ إِذْ يَنْشُزُّ مِنْ قَبْرِهِ إِذْ يَخْتَلِفُ أَلْوَانُهُ إِذْ يَخْرُجُ مِنْ قَبْرِهِ إِذْ يَحْيَا إِذْ يَمُوتُ فَعَرَّفَ لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ سَاعَاتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ يُبْعَثُونَ يَوْمَ يُنْفَخُ الصُّورُ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُورِ يَوْمَ تُبْعَثُونَ يَوْمَ يُنْفَخُ الصُّورُ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُورِ يَوْمَ تُبْعَثُونَ يَوْمَ يُنْفَخُ الصُّورُ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُورِ

[15] - من اتبع عليًا علي ذلك فهو الشيعي حقًا